

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

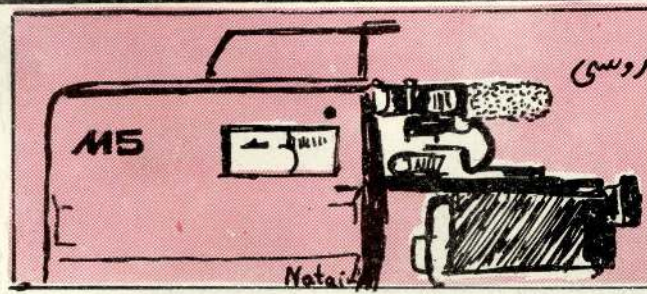
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

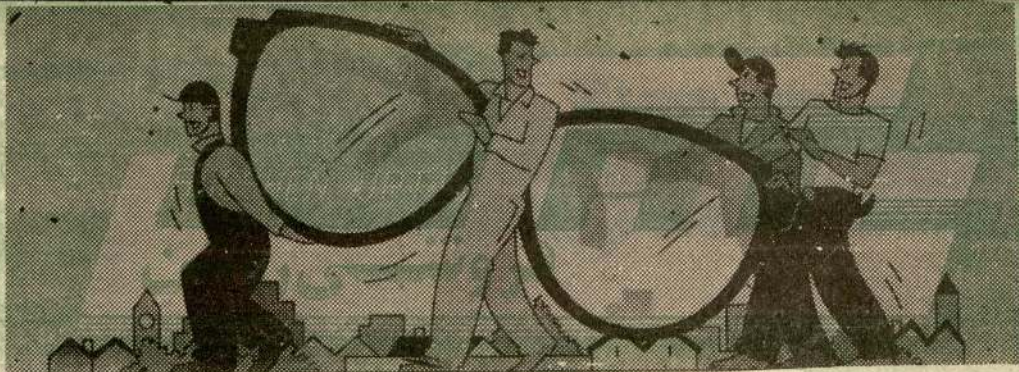
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرپور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلم برداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر

تئوریه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتر رابعه دسترس ششتریان و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپين ویدولانت

تست های آروانگوانان تستور و طرهای هنری تازه آماده شده - آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا رابعه

دعوت نماید

آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان

دبیح الله

شهر وید یو سنتر

تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و اوقای و طرهای جدید را عرضه میدارند

آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه تبارها

هدچیز ازهرگی سیتاره

بو تینک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان

تلفون: ۸۰۰

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملتت را به قیمت مناسب عرضه میدارند

سید احک شاه

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

سپاوون

دوین شماره

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

دینت دبرای زندماندن

دینت دبرای زندماندن
 دینت دبرای زندماندن
 دینت دبرای زندماندن



دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی



تاره ترین مقاله نادار
 نادروز شاعر بدنام زبان
 فارسی روزی شعر امروز



دینت دبرای زندماندن
 دینت دبرای زندماندن
 دینت دبرای زندماندن

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

دوین شماره سپاوون
 دوشنبه ۱۳۰۲ هـ. ش
 شماره ۱۱۱
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی
 در هر شماره ۱۰۰ کپی

سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

مطلب

یوگا

یوگا یکی از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین سیستم‌های ورزشی در هند است. این سیستم شامل تمرینات جسمی، ذهنی و تنفسی است که برای بهبود سلامت جسم و ذهن طراحی شده است. یوگا به عنوان یک راه برای رسیدن به آرامش و تعادل در زندگی شناخته می‌شود.

آذربایجان

تاریخ

تاریخ آذربایجان به هزاران سال پیش بازمی‌گردد. این منطقه در طول تاریخ شاهد تغییرات قدرت و فرهنگ بوده است. آذربایجان یکی از سرزمین‌های باستانی و مهم منطقه خاور میانه است.

مقدمه

در روزگام از آن شهرستان

این بخش به بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی در گذشته می‌پردازد. در آن زمان، زندگی مردم در شهرستان‌ها با چالش‌های خاص خود همراه بود. تغییرات اجتماعی در آن دوره به سرعت در حال وقوع بود.

شویبی و پندی

در رنگ و سیاه

در بیور

این بخش به موضوعات فلسفی و اخلاقی می‌پردازد. شویبی و پندی مفاهیمی هستند که در فرهنگ ما ریشه دارند. در رنگ و سیاه نیز به تضادهای زندگی اشاره شده است.

در سال ۱۹۸۸ اولین بار

رایه مردم انقلاب خواهد

مقدوره باز داشت کردند

کتابخانه ملی بازنشسته

این بخش به تحولات اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۸۸ می‌پردازد. اولین بار رایه مردم انقلاب در آن سال به نمایش درآمد. همچنین به موضوع کتابخانه ملی و بازنشستگان اشاره شده است.

تاریخ

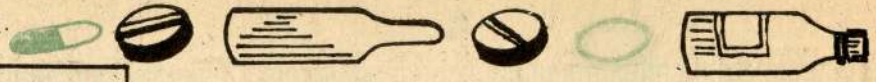
این بخش به تاریخ و سوابق تاریخی می‌پردازد. تاریخ ما پر از وقایع مهم و تأثیرگذار است که شکل‌دهنده هویت ما هستند.

خوزستان در رنگ و سیاه

آذربایجان در رنگ و سیاه

این بخش به بررسی وضعیت خوزستان و آذربایجان می‌پردازد. در رنگ و سیاه به تضادهای زندگی در این مناطق اشاره شده است.

تور از استان‌های ایران
در آورده نگاه کنید
زیبای آن



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود
از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید ؟
در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشست در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید .

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد ؟

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت :

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند . سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر باشد .

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در اما تیکت تغییر نمود . ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا با - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا برتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .
فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کربس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی - مانند سایر مردم ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم . موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثر شان اظهار رضا - یتمندی کنم .

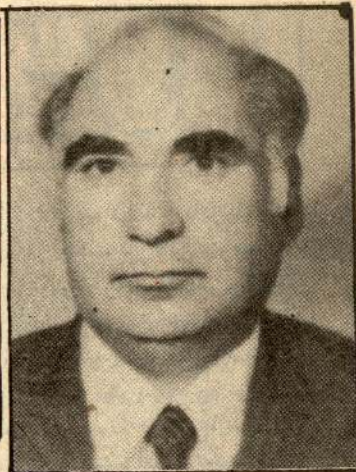
محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمحبت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد . کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

در فابریکه هوخست کابل مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است . ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم .

Novalgin®
 Hostacyclin®
 Vitamin C
 Hoechst

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران گرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمومانه نم کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است... در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح... میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه... رنجیده بودند و هستند... خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود... او پیش از نفي بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در... کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود... من هر قدر به او توصیه... تحمل و صبر کردم، قبول نموده... و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

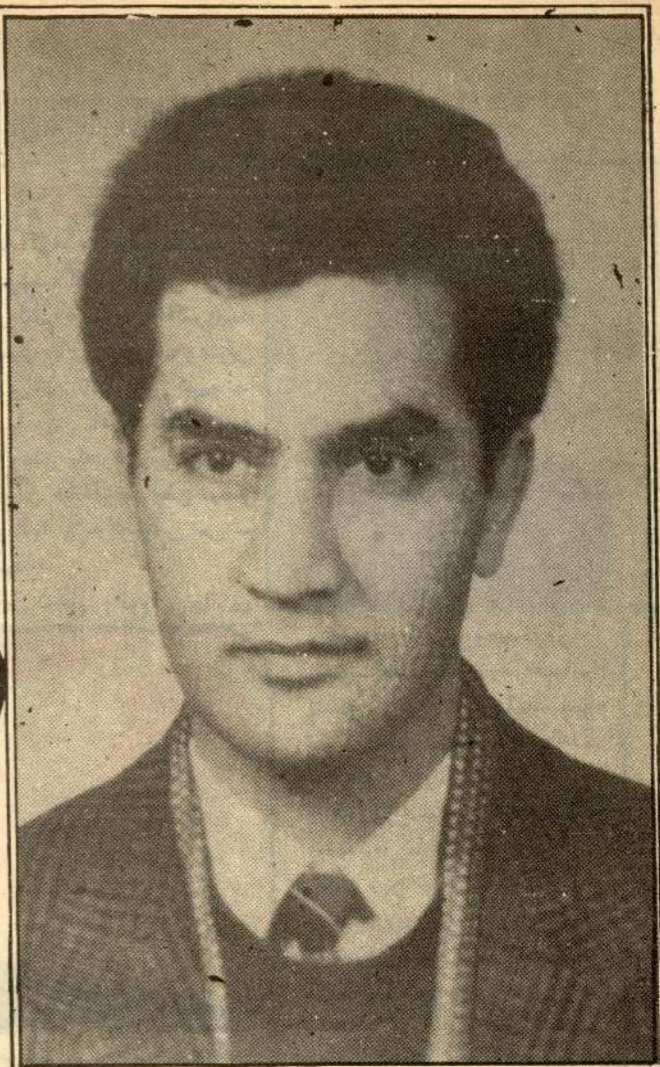
فرد جامعه رنجیده خود در... رایت مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار تضرر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم... ان هم... کج عافیتی که از نیر رانت و سبون... گره... خنه کان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توعیف های جگر خراش... پر سر... این است که عده بسی از دانشمندان... نویسنده کان... و هنر آفرینان... به بیت سخن روشنفکران ورزیده... ماچرا و چسی... گونه محکوم یا مجبور به فرار... شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم... باید گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت... به تسر... که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید... وضعیت واقعی چی گونه است؟... دنام مشکلات و دلسردی ها و دنام امکانات عادی و بسا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟... استاد محترم، گاهی که در کثرت انساها و سیمونارها... چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه... شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش... دچار کپیوهای اسان... بهم تسر شما روال کار امروز من... اکادمی علوم و سیموم... سات فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کپیو... مو... شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد؟

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی... نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار... ای ارزشمند علمی و تحقیقی... شنسید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در... انجمن نویسندگان افغان... نستان... مسئولیت هایسی در... هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟... دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان... نای تسر دارید؟ بر داست نشی... اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسنده کان و سایر ان مبدن نشده است؟

جمعه در شرف است

شماره زمینه چی تسر میدید... پانخ پر شش نخست: این یک امر مالا... طبیعتیست که یی... ما زمان اجتماعی... بمنسور تحفی اهداف مؤ... سس (یا مؤ... سان) آن... ما زمان ایجاد میگرد... هدف عده... ازتاء... سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه... نرسنده کان ایجاد یی... سیستم کنترل اجتماعی... بوده و میخواستند از... سرت "تجدید... تربیت" اعضای اتحادیه... هارا بر صد گزاین... های که نامخلوب پنداشته میشدند... بسج نمایند... میکانیزم تدویر کنگره... مؤ... سس... صرز انتخابات و تسویب اسان... اتحادیه همه نما... یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان... اراده آزاد ایجاد کران ادبی... تاء... سس... نرسیده... یوه... کار اتحادیه پندان بود که ایجاد... نران... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند... و افعال آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان... ۱۰... از اولین اسان... خود پیروی می نمود رساله ها... مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کپیو کار... بسنده... ولسی در آفرینش های ادبی... این... وره... دکاتیزم... شعار... انکار بی... پیرایه... خسونس... رجسز خوانی و سطحی گزایی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده... محدودی از شعراء و نویسندگان... موقر... کردیدند که



داکتر قادرودان

ادبیات
زبان و ادبیات
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفت فزیک علاقه مند عب شد
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوفت
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریم است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ما مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسازیم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در -
ذهنیت مهمن پر ستانه -
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند. به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگامی از روی اصول یاد
و از برده تلفیقین پارچه
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتیب این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را و هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نژده شود بلکه بگوشد
خود استقامت و باید آری هنر از
انفون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید...
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
انسان بزرگوار بوده و از جسم
هنری سن ها چیده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از دلایلی که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا گردیده است،
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد شریف
فنل از کودکی در لقمه فراگویی موسیقی
اصول شرقی بوده است...
(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منمو د
که باید زود ترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یاد داشت ولوت میگذاشه
من با تحمل زبات تمام در داد
و اجرای درست آن میکوشیدم و...
چنینکه پس از مدتی در سباره
در مورد آن از من میگوشتیم و...
می نمود، من در حضورش آن را...
اجرا مینمودم... و اینکه من در کشور
این فرصت آن راه گونه در رسمه
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد بارش یکی از اساتذ
تعد ادای از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاء پید استاد
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زبات و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم بس
تیم زبات آن بهترین انزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین
است



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در...
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطون بالاخره موافق روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
روح را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و کورت ماری را از روان و
سلحشوری شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



تولدت په زېږون

زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي
 هلد د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینایک (گوس) لخوا
 ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند
 د هیواد مشهوره صدر اعظمه په
 ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې
 په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناند:
 د اطریش ولیعهد اوسیرمن یسی
 کونتنس سونی د سرستان په
 پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی
 نا زیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو
 جمهور رئیس ابراهام لینکلن په
 ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون
 کې د ننه د تیاتر د پوهنر مند لخوا
 ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده
 ایالاتو جمهور رئیس و چې د ۱۹۶۳
 کال د نوامبر په میاشت کې د
 د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د
 متحده ایالاتو جمهور رئیس و
 چې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په
 میاشت کې وژل شو.
 - دویم الکساندر: د روسیې
 الکساندر د روسیې امپراتور و
 چې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروي
 روسیې د دفاع وزیر و چې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو
 اسلامی هیوادونو او له هغی جملی
 نه زموږ په هیواد کې ورته سره
 میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی
 له خوا چې هانري د ونانت نومیده
 منع تر رافې سور صلیب په
 واقعت کې هغه تر یواله خپره
 مومسه ده چې په ټوله نړی کې
 له یو زولو او مصیبت زولو انسانانو
 سره یې له کم عقیدتې، زنی او
 ملطوفی تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال
 الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري
 په کار بوخت شو او خرنگه چې تل
 په یو سپین کالی اغوستل، د -
 سپین پوښه سرې په حیث یسی
 شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په
 سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو
 ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگر ه
 ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې یی په
 زرگونو مړي اوزخمیان ولیدل پخت
 متاثره شو. اوله زخمیانوسره د -
 مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد.
 چې د جگرې له زخمیانوسره
 د مرستی لپاره یوه مومسه جوړه
 کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یی د جگرې
 له زخمیانو او مصیبت زولو سره د
 مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه
 کې تاسیس کړه او روسی په همنغه
 کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول
 یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی
 جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه
 خپره ټولنی بیخ او ښان چې
 له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب
 څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیوال -
 خپره سازمان پراختیا وموند او په
 د یوه هیوادونو کې یی ځانگی پرا -
 نیستی او په ملی سوه پوښمپر

هیوادونو خپره سازمانونه
 جوړ کړل چې دغه بین المللی -
 سازمان ته یوازې د جگرې ل -
 مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه
 هغه کسان چې د طبیعی نا وړه
 پېښو په نتیجه کې یی وژل شوي
 وي او ضرری لیدلی وي د دغی
 مومسی له انسانی مرستو څخه
 گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو
 انسانی خدمتونو په مقصد افغانی
 سره میاشت فعالیت کوي چې له
 نړیوال سره صلیب سره نژدې -
 اړیکې لري.
 د ایران په اسلامی جمهوریت
 کې دغه مومسه د ((شیرخورشید
 سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په هریس هیوادونو کې د سره
 صلیب مومسی د ((هلال احمر))
 په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی مومسی
 نیم دي چې له مسیحی کشیشانو
 څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی
 چارې په غاړه لري. دغه مومسه
 په اروپای هیوادونو کې فعالیت
 کوي.
 شین یا آبی صلیب:
 دغه مومسه د امریکا په
 متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د
 پخوانی جمهور رئیس روزولت د -
 میرمنی له خواتاسیس شوه او خپل
 ژوند ترپا په پورې یی د دغی ټولنی
 افتخاری ریاست په غاړه درلود.
 د دغی ټولنی اصلی مقصد د
 حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی
 مساله ده.

موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بېسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ټول لیز ډول شوي دي.

د ادبی د لته د گرانولو ستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما، نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا. د اریاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکو نسلونوته پریښودله.

بغون اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل سترشا هگار شاهنامه کی راوړي ده.

او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلی. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بدگمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

مادام سمسون واتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړی. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

سلیمان اولمکه سبا: د ا هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په باب لعنی خبری واوړید ی نود هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

ماری وستراوا ورو د لف: او رو د لف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماری وستراومغ عا شقانه اریکی ددی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمص ونیس، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت د ربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فزونی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبا او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ټول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذهبی ترانی او جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وړاندی کړل.

موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپنا رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

د دې اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکسو جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز - بود په یوی لوی فوندي کبسی خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساپلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چی تراوسه پوري انسان په دې ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

د دې تراوسه لایه ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوس ډول گټه نه د ماخپستی ریغز فوندي زیاتوي چی زه به دې پوره ډله یی چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسک) اتومو سفیر) او نوږن دې چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونو ونه رسنږی.

د ادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو ریغز فوندي دخپلو شاگردانو سره یوکیماوی عنصر د اتومو نسود را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دې علمی عمیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

انتلاف وسېح همه نېوهای سياسي وند هېسي
(اهل تسنن وتشيع) راتراخوانده است.

ما باهم اکنون چه وجه مشترک واقتراق خواه
داشت:

ملت های ماسلمان اند، هیچگاه صدای
آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است.
هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات
مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای هند یگرا
به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای -
اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ
و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شرسن
فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون
های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه
دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی
برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام
محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند
وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد؟

در سهای یک دهه برای ما:

درماندن ملت های ما ناممکن است. لا اقل
فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که
نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده، دیگری
نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه
هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی
خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم
روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که
مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های
فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های
ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا -
نستان بازگردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین
سجایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات
اسلامی باهم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و
رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در -
افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی
در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد
افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکم
کمیته جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها
سهم شان را درین وجیهه مقدس ادا سازند. پلی
این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی
چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این
مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر
گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را
زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادعا -
های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و
توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد.
... باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه
گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتی
جای خود راه وحدت و هم جعتی بدهد."

خانواده دوستانه است تجارست؟

به بجهانه یانومین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قزهاست، بسیار سالهاست که دوسر -
زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش
و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه
و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم
انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای -
یکدیگر اند. مسافری به اینجا آید و مسافری به
آنجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست
وجه اشتراک مردمان دوسرزمین.

دهه ای است که این سرزمین باهم بیگانه
مانده اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان
آید، چی از کجا آغاز میگردد:

در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت
سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و -
آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و
بیداری مردم و زدودن استعمار اقتصادی و فرهنگی
د شواری های زیادی به میان آید. افغانستان
در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر
گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد -
ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست
فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم
میگیرد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این
نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با
طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم:
دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار
بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسرزمین
ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به
حمایه راکت ها و هواوان ها و هم حاجان هایشان را
قریبانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان
کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر
هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالینم تاریخ معاصر است. به مطبوع -
ات مراجعه میکنم: در دهه گذشته که از نظر هر
دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق
ملت های ما بدیده آمده است چه در سهای وجود
دارد: دولت مسلمان بیعده همدیگر را بیگانه
انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه.
درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخ -
ن اشاره ای وجود نداشته که نسبت به جمهوری
اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی
هم هیچ انگیزه ای وجود نداشته که جانب ایران
را عصبانی بسازد، برزم آنکه موضع رسمی ایران
در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی
نزدیکتر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب
افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده
است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت
افغان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده
است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر -
همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند.
به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



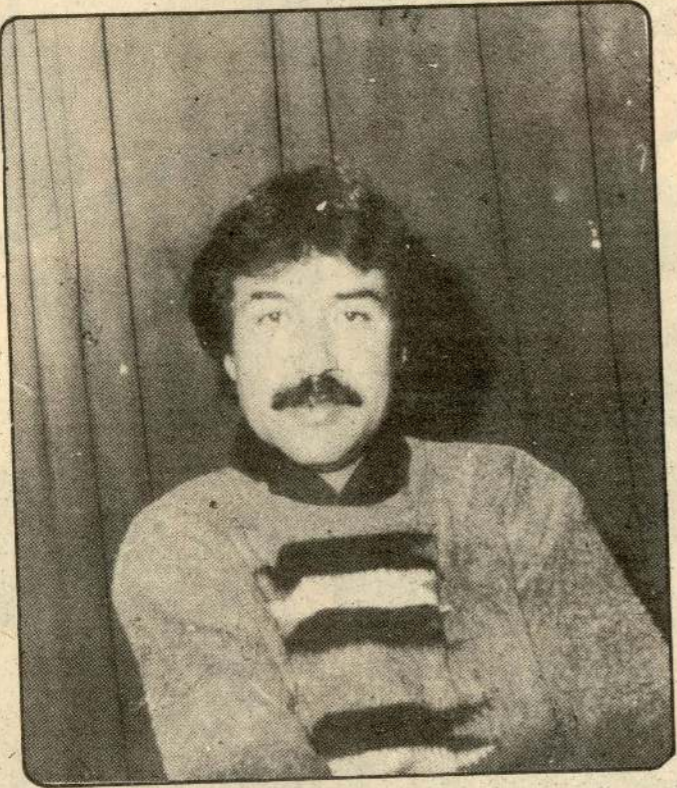
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بوسه راي رسيدن به هدف تا يقين؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به سه اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينو- از لذت و گذرشته از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور با جهسان مکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جرده بي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز زياده اند.
پاسخ حسابي منظور خستيدني رقي اين منظره در مورد خواستگاري و يا در نوشته آن شايسته که درباره اش نوشته اند. يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز دیگری به نام (احسان) سر و صداي بيگانه خورديد ميخواستيد بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نياتين داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد، نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تا یک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و باز گشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عد اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و نسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ه انجمن دهکده صلح آلمان آن عد اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردند.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

مردمان



دکتر کریسین شتاف

بچه جنگزده گان

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر ساسیست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالی که

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو شبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



جای مستقیم خواهد بود



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشتهای جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و ششصد و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانص مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تان برای ما ابراز نمایند .
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام. اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم. درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشور ها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیما
 بقیه در صفحه (۷۷)

با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارایسه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .
 خدمات این شرکت هوایی
 تا سالهای پیش از جنگ خویتر
 از حالا بود و اما جنگ بارها
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک
 طیاره این شرکت در مسیر کابل
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنهانش
 بعد از اصابت راکت نابود شد .
 حالا (۹) طیاره در پرواز



محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم. نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي سمستر وروستۍ آزموينې پاى ته رسيدلى وي. زه خپله كوتبه كې يواځې ناست يم. زمونږ نتايج نه وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي كې د لومړي نمبري ته لاره اوسه دې بندې ده. په هم ډېر زه په كوتبه كې يواځې ناست يم. د پاندي خڅه مې د مور او خور غږ راته هغوي غبري كولى او - په خوشاله وو. پلار مې وروسته تردې چې هغوي ته د كلي د - تللو خبر ورکړه يو نوماته مې هم داسې وويل:

- په چور! نن له كلي خڅه كړم خان رانلى و. هلته زمونږ په تېرونيواو قامي كې د پوځاگره واده دې زه خود اېره موده - كلي ته نه يم تللى، كه دغه واده ته هم لار نه شم نو خداي مه كړه مري ژوند ي اوگلي به پېڅېس راڅخه پاتې شي. ټول كلي به واپس چې هغه پلاني ښار كې پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ دې كلي اوگرواوترونه يې هېر كړي. د اوبو بېانه خبره نه ده. ستا خو هم آزموينې پاى ته رسيدلې نو بده نه ده چې يواځې لار شو. لږ څه به دې فكر هم په بله شي او د به په وگړي.

ما ورسره وتله او په زړه كې ډير خوشاله شوم.

كريم خان اوسېد احمد كاكه ويېزما د مور او پلار څه لري خپلوان وو. د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې ماماگان كېدل. په كلي كې دغه سېاني واده د سيد احمد كاكه د مشر زوي و. هغوي په كال كې يو وار دوه واړه زمونږ كورته راتلل. پلار مې هم كله كله ورته خوربه يواځې پوځل كله چې دا وو - اتو كالونو هلته كلي ته تللى يم. له هغه راهيسې مې دا دوه هم لېدل و چې تللي.

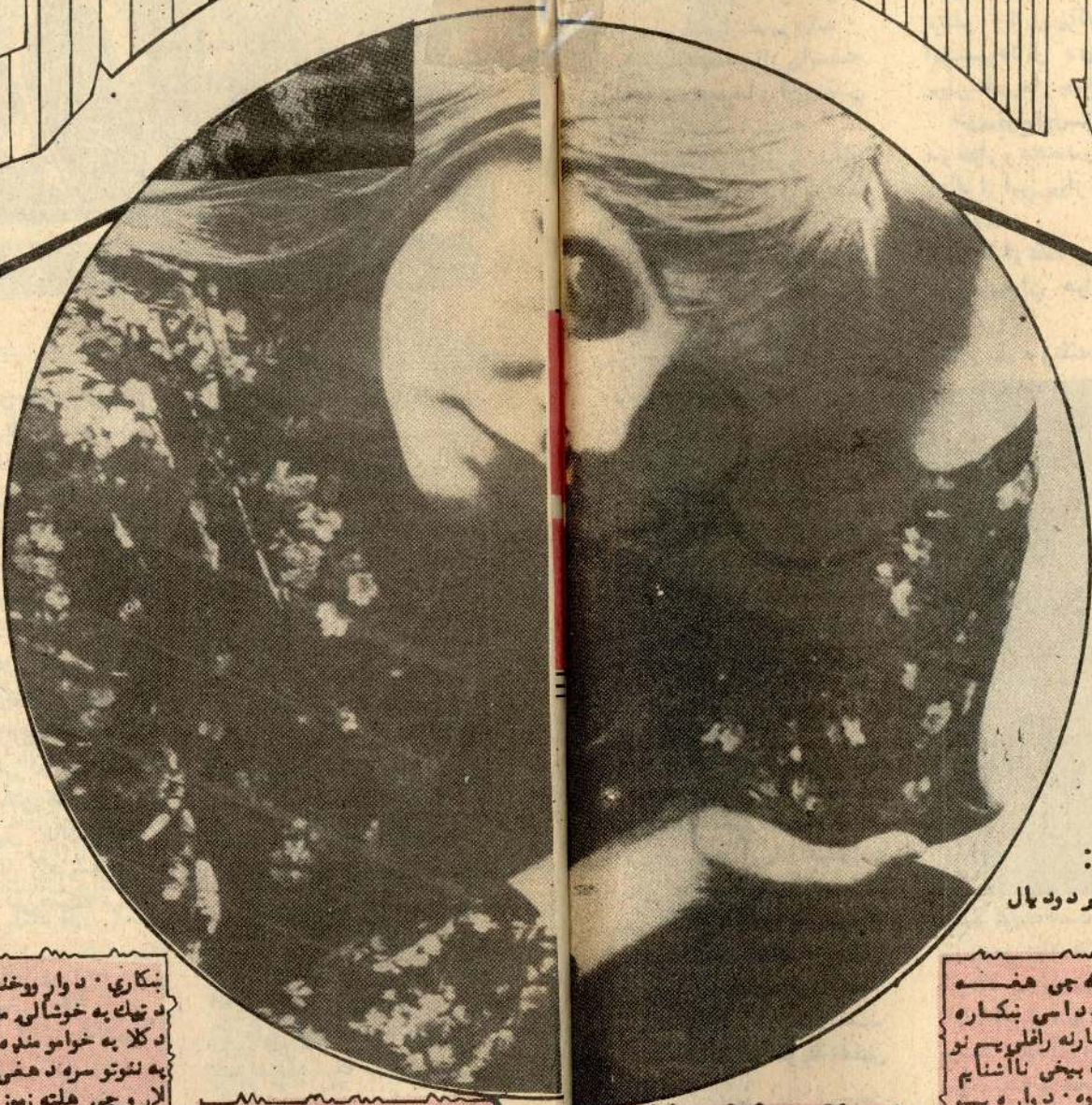
په آسمان كې به لمړيوه نيزه جگه راغلي و چې مونږ د كلي په موزي كې وڅرگندېد. شپه په شپه مونږ د كلي كورنۍ نه وتلو او د كلي په خوا به كچه سره كورم شولو. د اوڅت لمر نه راځكه شوي واوگرېس په زمانه وو. كه د موزي د شپونو نه پخ شال په موزي نه را لگېدې نو موز به گورې ډير به د اوب كسري واي. خوښه خبره دا وه چې د شلوگروند او وروڅخه به سره

شانت ورمه جليده. دغه شان منظره اويزه زما د هماغه وړ كوتب خڅه ډيره خوښيد. د فسي منظرې و نو او شلو وروځانو زما نظر جلب كړي و. هلته ډير وړاندې يوه وروځو مې ښي لوستو هلگا نو خاوري خړول. د چاپه لاسي كې يوه انگ واوډ چا به هم د رېر وټولېدې غاړه كې وه چې سارا مې مژغه به يې وپشتلې ماته د نن خڅه پوره د ولسي كاله مخكې هنداسي يوه وړخ راپه ياد شوه. هغه وخت به زه د اتوكالو او د - ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي زده كوونكې يم. له ماڅخه كشره خور مې شپږ كلنه وه چې په هنداسي يوه اورې كې چې د فتم لور وخت او زمونږ د ښوونځيو لښ وروځي رخصته وي پلار او مور سره مې يواځې په هندغه لار كلي ته په ميلستيا تلو. هغه وخت - مونږ په كلي كې د خپلو خپلوانو سر په خلو وو - بنغو كوونكي دوه دوه دېرې درې شپې وگړي. د وېشې مود هندغه كريم خان كوونكې وگړي زمونږ يې نه قدر وركړ. اوس يې شنه باقچه او هغې كې روانه وپاله كچه زمونږ داسې په ياد ده لكه هندان.

پوهنارځي زه له خويه باقچم لود كريم خان د لور سره باقچي ته لاړم. د هغې نوم ښاپېرې وه. هغه به له ماڅخه دوه كاله كشره وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې د وپالي پوځار د باقچي ان كوږ

لاند داستان:
لېكونكي: بشپړ دود پال

حد ته لار و. لكه چې هغه وخت ښاپېرې ته داسې ښكاره شوه چې زه د ښار نه راغلي يم نو د وټو او وټو لوسته بېخي نا اشنا يم او هنداسي هم وه. دواړه پورې لاسي كې غږېدو او د هغې لاسي لښوونكي و. پوي لويې وښي كې مود ښار و - لا نو خاله وليده. هغې ماته خاله راوښود. د الوې يې لېدل چې د - مرفانو كوونكي ليد. زه ورته اريان و. ښاروگانې به عالي ته تللي راتلې. په تيره بيا د هغې وروځي هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سپېڅلې كورسره توري خپلې او سور بېخلې واكېدې وروستۍ و مور



مې زما په واكېدې گړدي ښېښې چې شاوخوا يې مري دار خوندي و - گڼه لويو - يم دغو ښېښو او څو - لويو كې دوه يې ښه لوي وواوډ - پخوانيو ياد مې په شان زما د كېڼې اوزې د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې هغوته پام شولكه چې هغه مې خونې شوي وو. زما واكېدې ته چې لاس راوړم، يوه مري داره ښېښه يې زما واكېدې ته وشكوله. كچه مې

د تېك په شان ورته ښكاره شوه. ما ته هم هنداسي ښكاره شوه. زه ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم. هغه تېك مې د هغې د بېگي په سر ورغلو. كله چې زما واكېدې ته د هغوي پام شو چې ښېښه مې شكېدلي او ښاپېرې ترې نه تېك جوړ كړي نو كچه مې په خنده اشوي. ښه يې وڅنډل. ما او ښاپېرې يوځای و وگڼل. اريان شو چې څه چلې دې. مورې زه زمان ته لږ وږي وروځو مې او واكېدې يې راته وپنډه

ښكاري. د وار وروځنډل. هغې د تېك په خوشالي ماته لاسي راكړ او د كلا په خوا موښه كړه. كلا ته په نشووتو سره د هغې چوټي خوا ته لاړو چې هلته زمونږ ميله يې خپلو كې قهسي سره كولي. موز د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته وروغلو. كله چې زما واكېدې ته د هغوي پام شو چې ښېښه مې شكېدلي او ښاپېرې ترې نه تېك جوړ كړي نو كچه مې په خنده اشوي. ښه يې وڅنډل. ما او ښاپېرې يوځای و وگڼل. اريان شو چې څه چلې دې. مورې زه زمان ته لږ وږي وروځو مې او واكېدې يې راته وپنډه

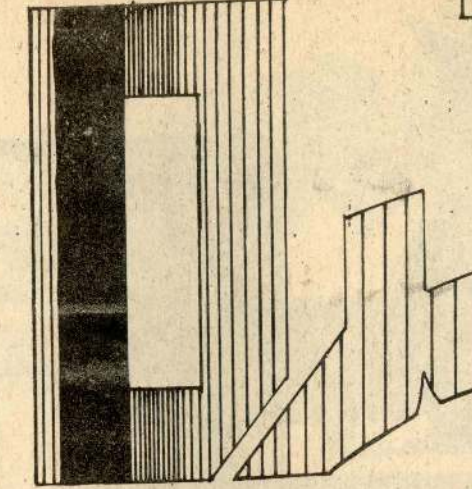
هر وخت د كلي د نامه په ياد يې و سره هر وروځ مې خان اوبد هغه لور ښاپېرې راپاد يې د د نښن خڅه پنده كاله پخوا لكه چې زه د خوارلسو - پنهلسو كالونو پيسو ه لور كريم خان د خپلې لور سره زمونږ كورته راسپارنه شول. د هغوي په ميله كيد و تر ټولو زه ډير خوشاله شوم.

مورې مې له ډيره نازه ښاپېرې ته (ورپوه) ويلي. زه د هغې په راتگ ډير خوښ يم. هغه وخت به ښاپېرې د د پارلسو كالونو د هغې وروځي په ما زېر هغې ماته وويل چې د كور خڅه د پاندي سره له يې پورې ځكه چې هغه ناپېده كليو - الي نجلې وه يواځې نه وتله موز د وار ه يواځې او وټلو هغې ته مې هغې اوبد سره كوونگه كوتبه وروښود هغه ډيره خوشاله معلومېده. د هغې زړه نه كېده چې زوكلي ته لاړه شي. خوداسې ښكارېد چې پلار مې كلي ته د تللو پيسه درلوده. وروسته تر دې وروځو هغوي خداي پاماني وركړه. په هغې وړخ ښاپېرې زما د هنداسي د مضمون د پر كار او نفاقي خالي قوطي واخېست ماته يې وويل چې داسې په كار دي. ما هم ورته وركړ. د هغوي د تللو په وخت كې مې چې مور هغه وروځه وليد نو په ټوكو يې ورته وويل:

- تالانگري (د ازماد زوي خڅه دې ولي هرڅه اخېستې؟ د اوڅت نوزه د تالان په مانسا بوڅه پوهېدې چې اختياريه اوبه تونده لهجه كې مې مورته وويل: - نه مور جانې دا ما وركړ د هغې په كار دي زه بل هم لږم. مور مې مازي وڅنډل.

زه تره يوه محابه پورې هغوي سره لاړم. د مور ټوپه هډه كې كريم ماما او ښاپېرې د كلي موزي كې كېنا ستل. ما ورسره خداي پاماني وركړ. د هغې په گڼه زه ډير خوځېد م او ښاپېرې هم خپه ښكارېده.

كليوالي موزي ټوپكان وڅوړي اوزه يې د سوچونولو لري بهر كرم چې زما پام كېده نو د اوڅت ما لكه د سودا يې په شان پيسې اختياريه زمان سره وڅنډل. لږ وږي زمان راپه خود كړ. د كلي كوونگه لږ وږي اندې ښكاره شول. ما د سال پوزي ته كلك نيولې و. د سر له خڅه ډيرې خاوري پورته پاتې په (A) مخ كې





نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اندام چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ پریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود ستهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردم چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزو هایی در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

جنوری ویسٹمنسٹری

1990 DECEMBER جنوری		1369 مردغی		1411	
جمو	پنج	پنجشنبہ	شنبہ	آدھ	آدھ
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
31	30	29	28	27	26
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

د مياشتونو نمونہ له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چی بوه شو!
 د مياشتونو نمونہ له کومه راغلی دی؟
 د کال د اوسنيوا وخوانيو مياشتو
 ترمنځ کوم توپير ترسترگو کيږي؟ کوم
 وگړي نيسي او کوم د وږ وند پيروي
 جنوري له نيټه ليکونوسره يوځاي
 دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې
 خبرېچي يو کال ۱۲ مياشتې دي.
 مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه:
 په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې
 وچې په هغه وچې د جنوري او فبروري
 مياشتې نه راتلې، له همدې امله
 نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل
 کېده. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال
 خپلې نيټه مياشتې ته راوړلې.
 پيل د جنوري هغه جنوري بيا د اوجو
 د اوچې يا جوليانو) په نامه ياد شو.
 ليوس يا جوليانو روم د پلر امپرا-
 طورانو لقب دي، که څه هم د
 دغه جنوري برابرې کړه خور يا پ
 جوري گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد ي
 کال په هغه کې يوڅه سونسي
 راښخ ته کړې چې تراوسه لا د-
 اروپايانو او نورينو يولو په منځ کې
 هغه (د گيري گوري د جنوري))

په نامه ياد يږي. د هغه وخت
 د عقيدې له مخې د جنوري د ميا-
 شتي د نومونې بنسټ له (جانوس)
 رب النوع څخه اخستل شوي دي.
 جانوس د ايټاليا له ځوان پلار يا پلار
 الا نواعو څخه و چې اروپايانو هغه
 د د روازو او نويو پلانونو سره
 د هغه لپاره به يې دوي نشتي وي او
 چې د هغو ناوې سره نشتي وي او
 د راتلونکې په باب به يې فکر کاوه
 په همدې توگه يې دوي د وخت او
 زما چې د جوليس په جنوري کې يو
 وي چې د ورځې او ۱۶ ساعته ټاکل-
 کال ۲۶۵ و چې نن هم ټولې نار-
 شوي دي. چې نن هم ټولې نار-
 يخي ټاکي. د جوليان د نيټه لپاره
 پر بنسټ ترسره کيږي. چې
 نه وي چې څرگنده شې چې
 له (کلندر) لاس په لرغوني روم کې
 ((د مياشتې د لومړي ورځې)) مانا
 ورکوله. په عربي ژبه کې هغه ه
 ((نوره)) په نامه سره ياد وي. په
 دغه ورځ باندې د اود وچې خلکو
 په خپل بوزونه اود بوزنه پري کول،
 بايد د اوم په گوته کړ چې (کلندر)
 د شمېرې د کتاب او يا د وچې مانا
 هم ورکوي.
 په لرغوني روسيه کې نوي کال
 د مارچ په مياشت کې پيل کېده.

۱۶۶۹ کال د سپتمبر
 پوري هم روانه وه خو چې د
 کال د دسمبر په شلمه نيټه ستر
 پټر نورمان صادر کړ، په دې توگه چې
 نوي کال بايد د جنوري مياشتې ته
 وليږدول شي. د کال لومړي مياشت
 په جاپان کې د کال کې جنوري ته
 په ۱۸۷۲ کال کې جنوري ته
 وليږدول شوه. په همدې توگه
 په جين او د قمرې او شمسي مياشتو
 هيواد کې د قمرې او شمسي مياشتو
 خبره راښخ ته شوه، چې د هغو
 له مخې نوي کال د جنوري په ۲۱
 د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړي. بر
 د فبروري په ۲۱ نيټه پيل کړل
 سيره پر دغو جنوريچې د کال له
 فصلونوسره اړيکې لري يوشمير
 جنوري نوري هم شته، فال کونکو
 آسمان ستوري د مياشتو پيل او
 يا هم پر ۱۲ مياشتو شلې دي چې
 هغوي به دې عقیده دي چې
 د انسان تقد بزر همدغو د ولسو
 ټاکونکو لاندې راښخ ته شوي
 دي. د جنوري د مياشتې لپاره
 د ((حدي يا مرغوس)) نومونه به
 جوته شوي دي. شته ځينې کسان
 چې په هغو گلونو او وړوچې له
 د ليله پرته د نيکمرې نيسي دي يا و
 لري. په راوړسته لسيزو اوږدې
 اوږد مياشتې آسيا يوشمير هيوادونه
 د جنوري مياشتې د سترو ستروالونو
 په ترڅ کې په انا ټور وراشموسره
 نمازي اوږد ((جنوري له لومړي

که څه هم وروسته سپتمبر
 ته وليږدول شو. د کال
 پيل په خپل وار د
 لسري د پيل اېنت څخه
 راپه دې خوا شميرل
 کېږي. د ((نور اېنځ
 اېمام)) د کتاب په قول
 دغه ۲۱ نيټه (۵۰۰۹))
 کاله شميرلاد
 مخه شوي دي.
 چې د وروستې
 جنوري لسري تر
 ۱۷۰۰ کال نيسي))
 څخه د داليسو
 اوخوږ په ترڅ
 کې هرکلی کوي
 مختلفې لارې له
 لسانوسراخلي
 او د هر ماشوم
 په نوي ليدو
 سره ياد-
 لي هغه
 وړاندي
 کوي

فصل اول

عنینه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته کسی داریم، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بستر محدودیت های حسی فایزق آسیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانستند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا- نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با همی مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجهور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی، دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم، دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. درهای بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

سلسله

در

بی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر میرمن دی باراما نویند

یوگا از عناصر مشخص میگوید. لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سرو کار دارد. یوگا مانند سایر لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم ارگانیزم به عنوان مجموعه تجاویس که در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشتن همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل پو تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست همومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبد و شدن هر آنچه که قدرت آن را دارید." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعدادهای خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عنینه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عنینه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها صادر میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عنینه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یوگانهاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستماتیزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گرفکوره تازه و انقلابی نبود و بل محضاً دوسکورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پروری مید. صریح اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرک پتا بخالی محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوتراس در رامکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوترها است هر سوترابه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دای) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتواند خود را از درد و اندوه برهاند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالیا) دست یابند.

سپس در بخش نای بعدی یوگا سوتراس پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- ۱) یهوداری
- ۲) ریاضت
- ۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندمان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو!
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکند، و کسیرا که کت را در -
و دهه گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد. قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گم کرده خود را در -
کت میشوند. او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده، میگوید
اگر پول ندهید، مرا میکشند، و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند،
باند کهنه کار و با تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند.
موضوع را به آینده واگذار میشوند.
برای پنج روز پدر باند پنهانها
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند. به همین
ترتیب که و دهه گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند که آیا پوی خاوند و
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا:

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه
را بکارد و بگر بازرس کند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندمان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندمان
است و سیف الدین انتخاب -
میکند. قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایس -
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است. او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایس
موضوع را از پدر زندمان پنهان
نموده است.

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند، برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیله
رسیده، پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد
به پدر زندمان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکند.

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندمان عملی میکند. در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند. باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و راد تر خود احساس
میکند، اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند.

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر -
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده، فریاد های بس
صدایش را پاشان میبازد. گو -
شی را برداشته با ترس، عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند، رنگش تغییر میکند -
لبه های از هم میاراد می میروند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندمان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که در پیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است.

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندمان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است، قاری عبد الرحمن به
این قول بخارند و راد رجوع
نمیگردد، صادق است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد، با گذشتن گوشی

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهایی کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان -
نی را صاحب شدند، به سفارش
یک زن شوهرش را کشتند، رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند.
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است، و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکم.

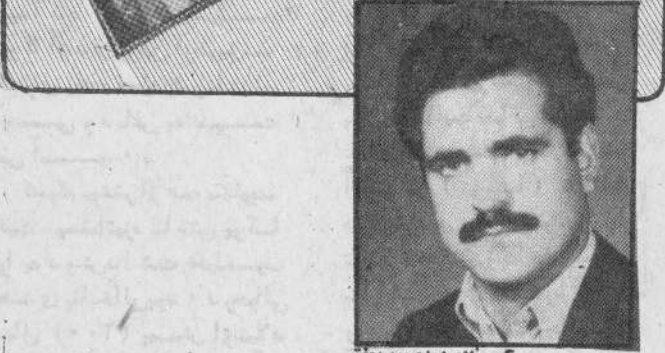
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش، گروه جلب و احضار
حین واریس به موزیچ سوار
نموده با خود انتقال دادند.
گروه جلب و احضار خاموشند،
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است، منان میداند که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود، اما نه، گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند، کمی تهرومی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند، موزیچ هم چنان
به سوت روان است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

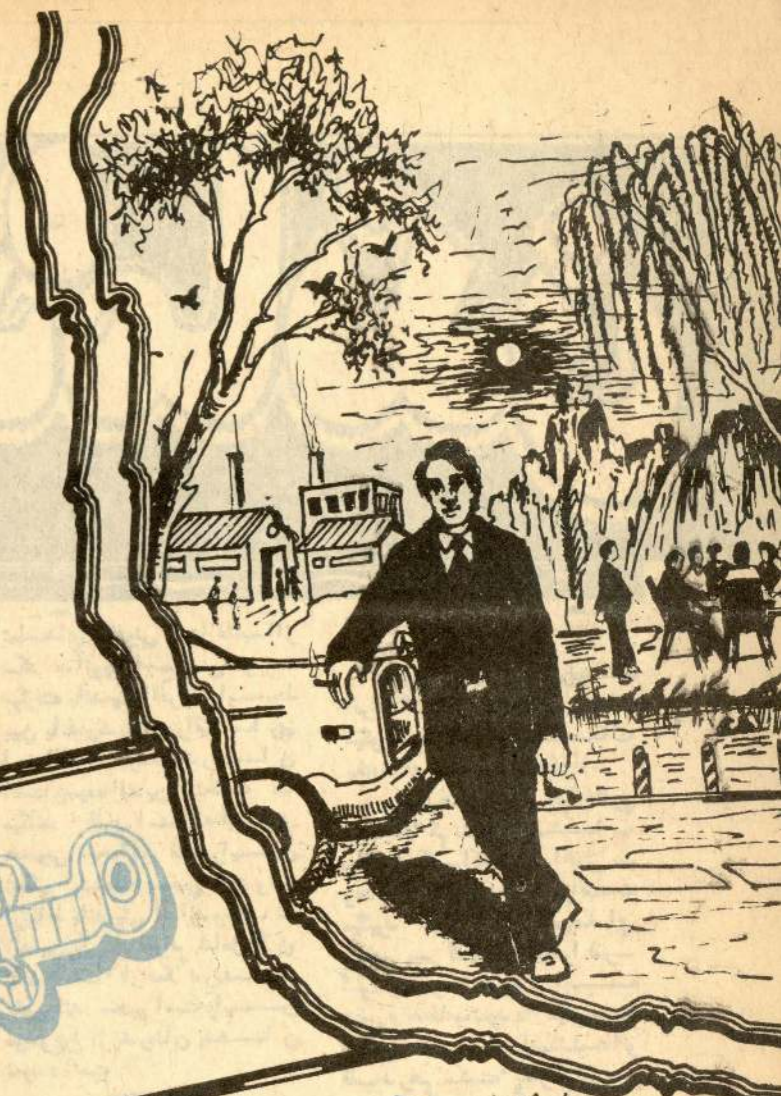
تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میبازد، با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم، وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود،
تا چراگرایی های خارند و پنهان
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است. حالات بگسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما خارند و قضا به گشته نیازند
رند، به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت. اگر این
نبرد را پایانی باشد
این پایانگر از شعبه پرسس حوا -
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو -
ادست در دوسیه ها راه میکشند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان، رامیزند
مراج محمد اسر خارند و
آمرجنایی حوزه دوم است، اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
خارند و زین بر سر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند:



آمر جمایی حوزه دوم امنیتی

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم، زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکند، و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند.
چنانکه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض -
شوند. گزارش کوئی از حوزه دوم
امنیتی خارند و شهر قابل تهیه
شده است. اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر کتوبانه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پنز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاه شبو سی

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هکسوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد. او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

شاهانه

معتاد دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه هامصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خویش صدای های گوناگون رادر آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتنگ پیمانان های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز با حق هابو اله هوی شب زنده داران خدا پرست که در حلقه زندانه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبود سیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانان نش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامیتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. هاز سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارادر آهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

آقای رئیس

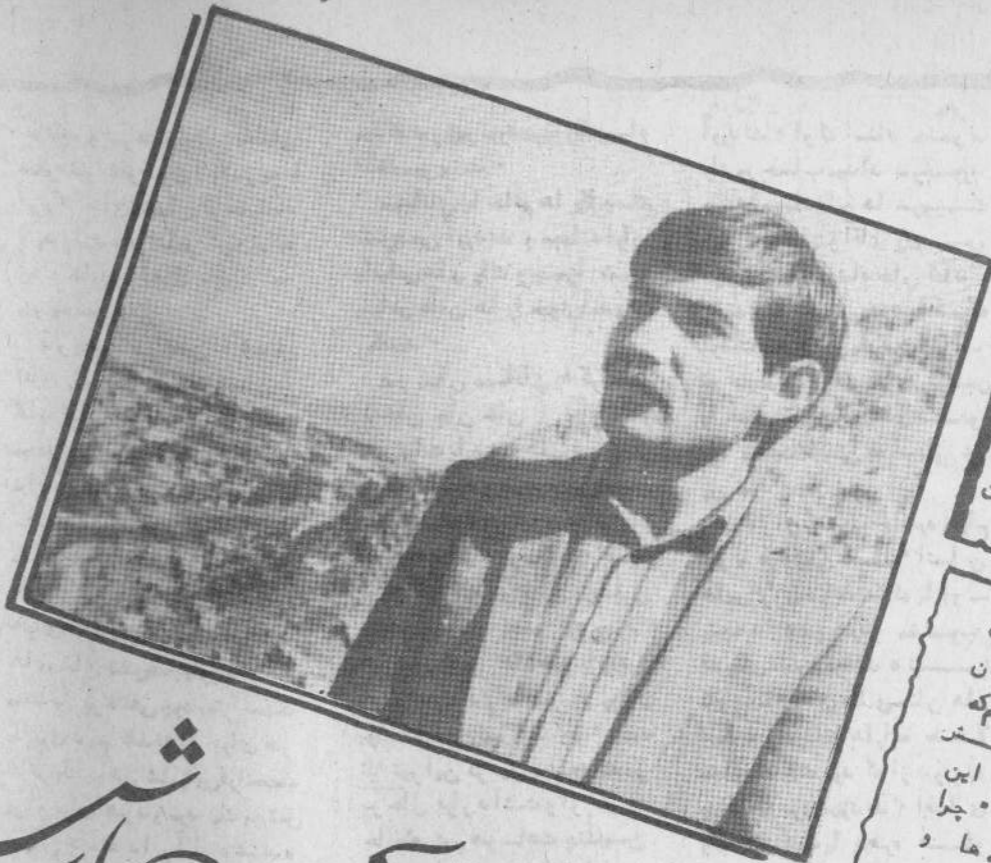
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گویی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادگی که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

بفهمد صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
ستم يا اوگت و شنودی داشته
باشيم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بدهيد .

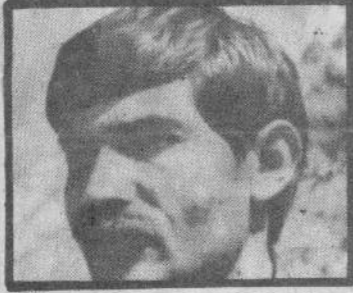
پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخواهند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستار
و نخواستار اند ، نشر کم نشمر
کنند . نخست اين که در پيش
سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله ي هفته نامه ي
و يا حتی روز نامه ي شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص نشو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مساله
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران کسانسي
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسئولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام و ندارم و -
نخواهم داشت .
* مير تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟
- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد ، همه براي سربازان و
افسران و اين ترانه ها در جبهه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم ، براي رفيقان "سروز"
که شماری از آن ها "ياران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوزي حرکت
ميکردم ، به گف تو سينده يسي
در همه بلي ها ، يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است ، اگر بخوانيد ، درخوايد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين

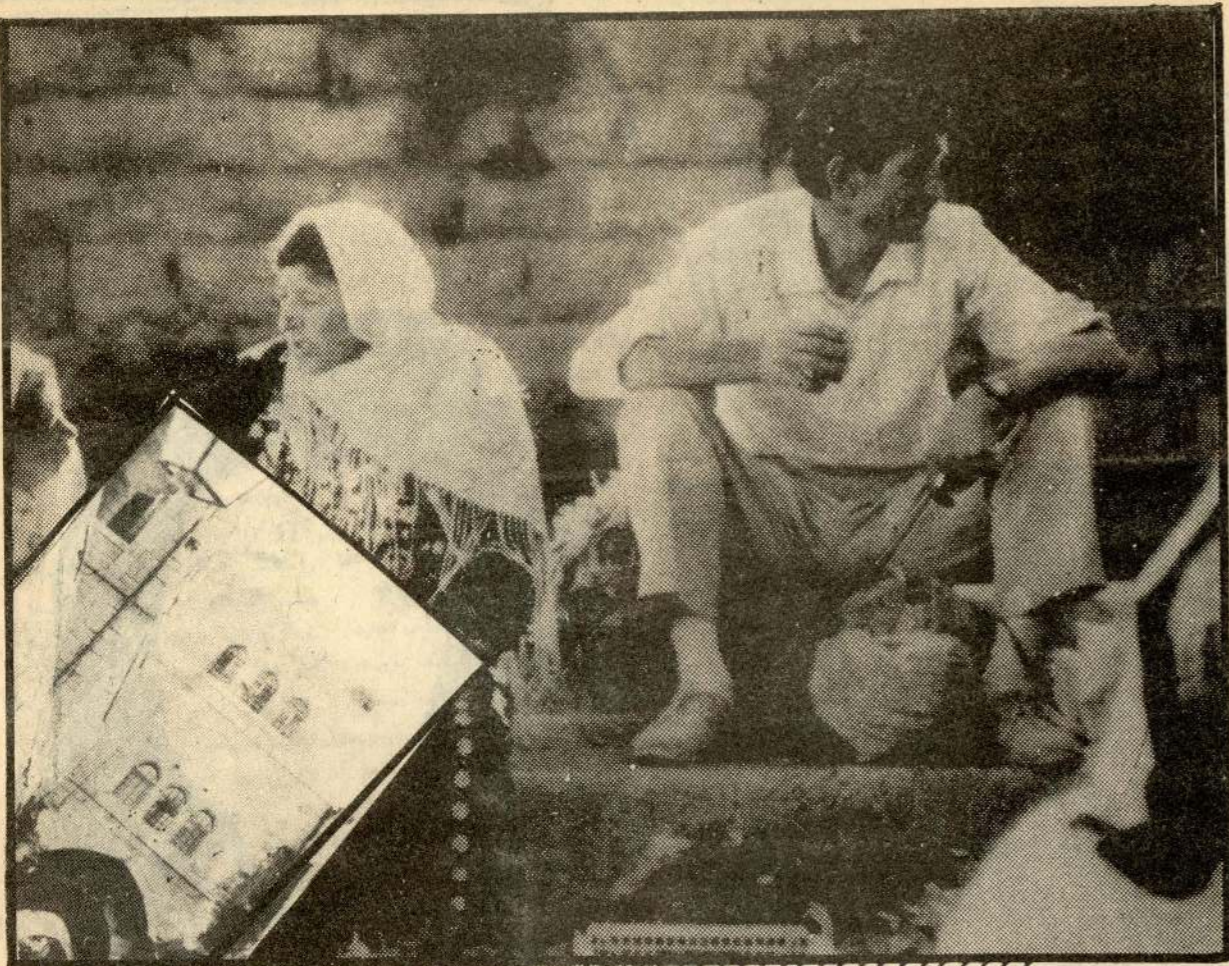


کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است ، سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بميهوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند ، زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت
در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ" را
درست نميچشم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند ، "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم ميباشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد ، با تا سفا که حدود
يكسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينك بمان
عينك رفت و خويستين شعرهايم
از آن بيرون شد ، اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند ، و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند ، اين که
چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب
است ، اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند ، نه
خودم .
* بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه
ديگر ، آيا اين مساله نشا -
ند هستند ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شماست ، يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مساله تقريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر ما
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي بي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد ، از کدامين تا کجاست
خواهد بوده گشاده است .
* به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان ميسر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زيلخ
و بدخشان ، ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود ، در
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گاران مضمون دري و با در يخ
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زيان دري ، اين يا آن شخص
بوده ، در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا بيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ،
اما گف نام مانده است .
* از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد ، چونکه حتماً
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند ، اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد ، شايد شماری از اين
راهبان خوب ، آينده را نيا -
بند ، من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
* آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان راسي
شکنند .
* ميخواهم به مساله ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاري ديدم که سيا -
ست ميبرد و چي خالي مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مساله داريد ؟
- اگر چه يي سياستي و خود
يك نوع سياست است ، اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتماً مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح ، سياست و شعر را
بخه در صفحه (۶۲)



زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نیفتد، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهاسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بقیه در صفحه (۸۳)

شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماند تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح از قصبه بی به بزرگی پیکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسو و جانشینان حضرت داود (ع) در پی کارگران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره بی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراکنجی کسی دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه بی برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کانتینترها (Kantiner) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را پوشانیده از دروازه میروند. جوش های قطعه منظره بولسیریا در دهه ۵۰ دست و سیر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو نیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میداند.

علامت و سمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کارکنان استیسی شهرونیان آمده، طوطی کشیده شده، ماسک ضد گاز بر سر - دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در



سریالی

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحول بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نمیدیدم بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبینم چه راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی است. ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده. اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهر دژم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهایم در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمین باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقشم اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی میخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میسازد بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میدهد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میدهد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا داده ها را در خود نهفته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرور کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میدهد و



تصویری

سایه های پوستم عمو او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحول بدهد و علاقتند بهایش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسن نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گد شتمبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای پدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادى بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طورهام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقوبیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک بارجه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

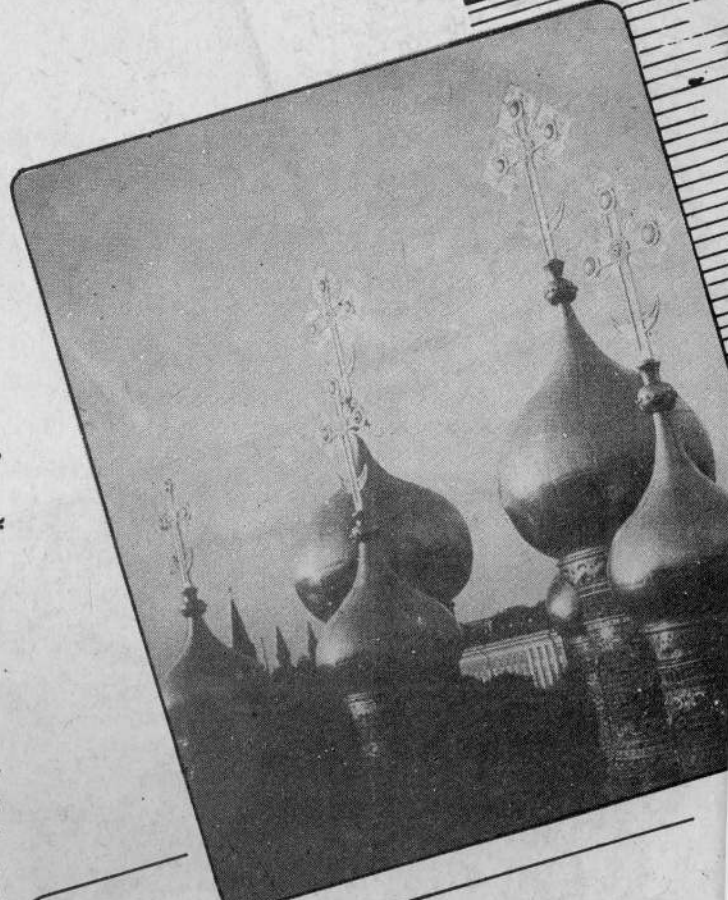
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. طلا باشد ثروت ها آفسانه می فرماید. مصر بیشتر گرد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتر فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تهنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادي جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه می گویند که بروله و باجمع آوری طلا ثروتند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنهازند به ا - نجا رسیدند و آنانیکه ثروتند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند .

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسازریاد در جستجوی طلا بودند . ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید . فلذا - شیبست ها کاملاً عادت نموده بود - ندند که بخاطر بوهی طلا ، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بپندارند .

استعمار وحشیانه و جنایت نژادی ، امروز نیز با استخراج و - تحصیل طلا توأم می باشد . رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی در استخراج طلا از - سیاحت ضد انسانی ایارتا بید استعداد میجوید . تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت آفریقای از پیش برده میشود - فقط در جریان سه دهه گذشته ، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی آفریقای جنوبی زنده گسی شانرا از دست دادند . علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد می نمیتوانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد .

کشور آفریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود ، مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود . ویت واترسراند (۷۰) کیلومتر به طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

دارد . تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیر زمین موقعیت داشته ، گرمی معدن ، رطوبت کشنده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از یاد درسی آورد .

در امپراتوری دوزخی (انگلو - امریکن کارپوریشن اف سوت آفریقا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط میباشد ، خانواده اونها پیرد ریویند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجنایت و خویشی از حساب آفریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند . چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است ، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند . شرکت های (ان - ام روتشیلدر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا

اشند . در هند ، طلا را وسیله دفع آفات میدانند :

طلا در همه جا در اراضی مختلف ، احجار مختلفه و حتی آب بحر میتواند موجود باشد . بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوست زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است . - طبعاً استخراج طلا میتواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز همین وجود داشته باشد . تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا ، غنی میباشند . - گاهی هم اتفاق میافتد که شخصی قطعه طلائی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد . اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده ، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند . در ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ ، بین ۵۰ - ۲۰ گرام طلا به دست می آید . و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود . سرخپوستان ، اسکیموها ، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جویان بودند به شکل فجع آن نابود می گردیدند . - علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند ، نیز به کام مرگ فرورفتند ، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته . اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تیدیل فلزات به طلا صرف نمودند .

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا ، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی یاقمت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند.

مشکل ازدواجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما ازدواجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند.

در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود.

هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است.

بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست.

درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است.

می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروهی خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایص فوق را
دارند، باید یک پگزاد و اج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیدا این دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خود آری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

* عوامل ارشی:
گاهی اوقات بعضی زنها
که عوامل ارشی را منتقل می کنند
دارای عیبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
بد روماد موجودند و یاد روموق
انعقاد نطفه: کروموسوم های حلول
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخجه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبیتی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخجه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخجه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخجه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخجه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
در مان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخجه بزنند، یا با کودک
کان سرخجه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویر مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویر برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبز نوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ تو بنشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان
 کرد.
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسبوت بیارومیان با تولد او دیگر یکبار دیگر
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انجی قرار داد.
 نورغ افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړي ي
کله پوغيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب په هاغه لارويد شه
فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راځه زمانه کي بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش مینگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بنگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چینی .

✱

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

✱

عروس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیواراره ها
 تکرار میکند .

✱

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نوسید
 بر سقف پست دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 پر پرواز گشاید .

✱

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشای آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیواراره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهیچ داد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بد اندیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درک و تپه و تون
 بهیچ داد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 گام ، بر میچیم از دیوار
 گام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

✱

سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار .
 به جز درد مینماید که به قلب بی امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرده را نوبه وصال عده دارند. از نوبه وصال در مورد نقش پرسیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم))

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را داریم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرایم چه گوئیم هنرتمایل رو آوردید ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمپه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعهده بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسه ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه بی که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



دج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند. ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص داریم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم.

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتیم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهای راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمینا



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمی فهمم اما همینطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم
گرفتند .

ج - تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی -
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد
پارچه های تشریحی نقش داشته
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات رادیویی
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را
بهتر می یابید ؟

ج - هر نقش که برایم بسپارند
و خود راد آن قالب بپایم و
رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر
کمتر در نمایشات سهم گرفتم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا
گیر می گورس های هنری برای مدت
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری
نمایشنامه های گدی با اخذ
د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم .

همچنان یک مدتی هم مصروف -
تهیه نمایشنامه هادرافغان
نداری بودم که این ها همه
سنگی های راد فعالیت هنری
ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری
تان چی مصروفیت های د پیکر
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری
استم .

ج - کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کنیر) نقش داشته ام بنیاً کار تئاتر
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تئاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تئاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .

* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنیاً
من تئاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود راد خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر می آیند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .

ج - می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روسی در
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر
تفریحی بود .

انیمه جان وهاب (مشترک)
از صحبت تان به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .

* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم رادراین مورد
تفصیر داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز
میکسی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی راد ر پیش او ببیند .

رد یا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظهر
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزن فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .

آنها نفس آره و

ردیا

آنها نفس
آره و



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهد
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فراموشی گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل ناترا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهتر فکر کنید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر ناترا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شان را روی کارت هادرج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بیاورند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر علیهم بر دم ملت مبارز نبرده، پای علیهم جنگی با آب آنهاست. در او توپای، تمام کابینل جنگیهاست و آزادی عبادات و مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است. هر کس بخواهد از این آزادیها استفاده کند، حق است. این آزادیهاست که آسودگی و نجات مانی هستند که آسودگی از رنج و ناراحتی مردم در این آن ها زنده می کنند و لا اله الا الله در این دنیا آنها را به نجات خداوند در آن دنیا و ابدارم. اما این همه نعمت انسانی از مردم او توپای مسخر هستند و از وقتی که فهدیه اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت خصوص مال و ثروت اسرار مخالفت کرده است. بدین مذ هب گریه اند.

او توپای توپاس مور، نمونه است از آن چه که اسمسور و آورا ((سوسپالیم مسیحی)) می نامند یعنی یک دموکراسی اجتماعی که برزنده کی مسیح بنا شده باشد. چنان که ((برنا رند - شاور)) نیز یاد آور شده، این نوع حکومت تا هنوز بر سر کار نمانده است. ((ماسوسپالیم بدون مسیحیت و مسیحیت بدون سوسپالیم دارم. ولی در هیچ نقطه بی این دو با هم جمع نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار کتاب او توپای، ماکیاول کتاب ((شهریار)) را منتشر کرده بود. مردم (مور) را تحسین و تمجید کردند ولی پادشاه ماکیاول را ((شهریار)) و (او توپای)) ترجیح داد. زیرا برای حکومت جا برانه او آن کتاب سودمند تر بود و زمانی نگذشت که انگلستان را سلاب قتل و جنایت و پداده گری و حرور و آزار فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا تعادل پیدا کند. هیشکی که زمام امور کشور را در اختیار دارد، برگزیده مردم مانند نقطه بدین سبب سرسرا کرده اند که افراد خردمند در سیاست و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح جو بوده اند. اهالی او توپای از این لحاظ که به جمع مال، حرص و ولع ندارند، به جنگ وجدال رغبتی چندان نشان نمیدهند. در مناسبات خود با کشورهای بیگانه نیز همین روش را دارند. مردم او توپای هرگز اقدام به جنگ با ملت دیگری به جنگ با آن ها دست بزنند، به جای انضمام جوانان که سخت به زنده گسی علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جا طلبی های انسانی درهم آمیخته اند. (مور) نمیتوانست بین خدا و طلا بچگونه رابطه و نسبتی را ببیند. ((بگدا - رهد روحانیان ما جیب های مسی سیکتر و قلب های صاف تر داشته باشند.)) در او توپای مور همه مردم چه زن چه مرد - به طور مساویانه روزانه شش ساعت کار می کنند - اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش میگذرانند. شش ساعت کار روزانه کانهست، فقط به شرطی که همه کار کنند و کسی بی کار نباشد. اوقات افراد برای تهیه لوازم لوکس و تفریحی نرودند. ان به هدر نرود. اگر ما محتاج مردم پیش از حد لازم تهیه شود کسی شغل خود را از دست نخواهد داد، بل به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و ستیز داشت و از آنها متنفر بود. زیرا معتقد بود که این گروه دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان غلبه کرده و در ۱۵۱۸ به رشت در ایران آمد. او توپای، جزیره بیست خیالی که در آن جا هر کاری به خاطر نفع صحت صورت میگردد. این داستان، به آن صورت کمال ایده آلی نه تنها برای انگلستان آن روز، بل حتی برای دنیای کنونی. اما این به صورت باطرح داستان به صورت حقیقت به این میزند و خوانندگانش خبر میدهند که این سلاح بر حسب تصادف به جزیره پس میرسد، پنج سال در آن زنده می ماند، سپس به انگلستان بر میگردد تا خبر خوش وجود یک کشور کامل را به گوش موطنا نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی از رسم معمول در این شهر خیالی را در برخی رمانهاش می کند. سراسر این داستان چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش درآمده که جمعی از خوانندگان آن را واقعی میپندارند. شاید هم بیشتر بدین جهت که آرزو در آن موجود چنین کشوری حقیقت داشته باشد. زیرا او توپای از جهات بسیاری، تمثیری از خواب هایشان بود. در این شهر خیالی بر حسب اظهار (مور)، توانگران فقیران را نمی بینند، فقرت و آزار جبار وجود ندارد، ظلم و ستم دیده نمیشود، از فقر و غرور بی حد که ((ام القسامه)) نامیده اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روز اند، در واقع همان مسلک اشتراکی اوان مسیحیت است. یعنی داشتن روحیه و اعتقاد دینی در بصره و رشدن از نعمت های الهی به طور مساوی. (مور) کاتولیک متعصب بود و همین تعصب، باعث شهادت او شد. در این تصویر بهشتی، که بر روی زمین نقش بسته، بر طبق آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپا

ترجمه احمد شمس



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد. و از سوی دیگر بعضی از رهبران دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی باطرح های همانند، به منظور تا به این آسایش کافی برای مصوم نباشده است. وسعت خیابان های پیکان است و ساختمان خانه ها ناظر به یکدیگر از همه خانه ها یک در به خیابان باز میشود و در دیگری باغ، هر کس به قدر کفایت توانگراست که نیاز مندی های خود را مرتفع سازد و بدین لحاظ توهم سرعت به حد اقل کاهش یافته است. خانه ها به کسی تعلق ندارد، بل از طرف دولت به اجاره واگذار شده است. مستاجری در هر روز سال منازل را عوض میکنند تا از هر روز احساس مالکیت انحصاری در اشخاص جلوگیری شود. در او توپای از استعمار ظلم و جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ اثری یافت نمیشود. و احتیاج هم

به وکیل دعاری و حبس و زند نیست. در باید بین رایج در او توپای ((مور)) با زبانی صمیم سخن میگوید. انتظار این است که کشیشان ((بسیار منز و مقدس باشند، بدین جهت تعدادشان بسیار اندک خواهد بود.)) (مور) در تمام عمر خود در این امر اصرار میورزد که تعداد کشیشان در انگلستان تا آن جا که ممکن است (کاهش) و از رهتین (اشخاص) باشد. تصویری که (مور) در او توپای از حد اعلا ی پارسی و پر پر گاری شان میدهد، چیزی غیر از تجلی آرزوی قلبی او برای تنهایی پرستشگاه های کشورش نبود. مور، روحانیون حقیقی، آن شبانانی را که از نبره کردن غنیش به وسیله گرفتند آن بر هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مساجد بغداد در برابر دیدگان ما هوداگر دیدم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیامه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

محدود رضای روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روزی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همبانی ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاینتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیق کشنده بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلائی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بمن سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر اداچایی، صمیمیت فراوانی نسبت بمن روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنهان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کد و رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کنید، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به تنوری فرسوی - نگهداری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روزی جاده های تهران بیانه - تکاند هنده و پر شور علیه ما رویشهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضایی بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال من را بر باد داده پاینتیم وزنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدود پیمت هارا بپنداریم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدم:

چرا باید خنوداری این نام را در کجا باید خنوداری کنی؟ به سوی امیکا خواهم شناخت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. با وصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده کسی حیفا نش ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد. بسیاری ها فکر میکردند که

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شان را ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگهدارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی میبود. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. برای

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم...

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حیفا نش ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسنل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم...

روز بعد هنگامیکه در هوتل ((اکسکلوزوا)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهاست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهاست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مباداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... چس طور، حدس میزدی تنها که مابه وطن و به موقت خود بر میگرددیم... چس طور آپا میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟ من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که:

جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان ((شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در تنگی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند...))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرا - سل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خدانگهداوشاه!))

مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز ښتاکي ښښ لري، او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړه بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نښې ترخاړو ولاندي خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو د هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلودل د لاسر لمانځني پالمې پرستي اېښي دي، که څه هم د لمر لمانځني د اېښې نښې نښانې زموږ د هېواد پړه بېلابېلو برخو او په پخواني پېر کې د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پړه برخه کې د لمر لمانځني پرمېسې دي چې د پيرکونه پخواني (پوسيسو کرل) فرانسوي پړه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنېو نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لږه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې پخپله وړلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پړه آزادانه ډول شي او راتگ وکړي. د دغو کوتلونه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دي دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پير په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلونو کې تيزينو څوکيو لمانځي پر لمانځي شوي وي. د پلټنېو نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پيرو سختو زياتونو وسيله وپراخېدو شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونوني لمانځي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او توتي شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنوکي يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د پخواني بېنگلا لرونکي دي.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي پخواني لمانځني لپاره ساتل شوي دي. د ستاود وار وخواووت يې دوه کونچلي هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په پخواني لمانځني لپاره ساتل شوي دي. د ستاود وار وخواووت يې دوه کونچلي هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په پخواني لمانځني لپاره ساتل شوي دي. د ستاود وار وخواووت يې دوه کونچلي هېکلونه هم ليدل کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د مخه موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې يوه کستور او بلې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وړو وړکيدو په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را" چلچراغ می پنداشتم

عده يی ميگویند: درد همال اخير شعرا گرايی و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو و راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده. تا کيد - ميکنم، بسيار اندک اما اين مسأله نهيست فرهنگ را من کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نني تواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده هرگز نهيستند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يی فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يی که درباره ان به نوي تجديد نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. و به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله، چی احساسات و حالات، شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشاید وقتی آدميان بسجارت و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کودک بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند. مگر مادرشان دوران من - اين کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در بخ و در دوا - ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد؟ مسأله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما - هر چند - عده يی اين مسأله را حل شده مي پندارند. معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر سپيد را نميپيرند. آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمی و آهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزانه" قلمداد

د ميکنند. شما در اين مورد - چيزی برای گفتن داريد؟ - با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران - بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" - شعر سپيد" و "شعرمنثور" را به زودی پذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند - من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر - يی وزن را نميپذيرم - تا هيچگاه - اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد - با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر يی وزن بسرايد - حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر يی وزن مي سرايند اما جوانان از خامسی و بی بری - و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يی روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟ - همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود - نه تنها شعر هایم و - سروده هایم هکته شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسؤوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نثراتی آن - مجله نشر يی يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت - نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعي نشر يی برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شما در پرسش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام - يار زنده و صحبت باقی.

نوشته محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

رنگ های با سبزل

رنگ هارا با سبزل های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، خدا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا ایانی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپرستان

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاد ارم که

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزل تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

ساله

دریور

بانانته با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندد شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن (د یوسیرتان و شیطان صفات) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (و یا نشان دادن) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلبه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوحی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارحمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننني واقعیت خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري هغه ورځ خوا-ږه او غذا د ملگرو ملتو مرکزې او اساسې پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتینې امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړۍ د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړي په کې شپې او ورځې تهری ده د لویې سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازې خواږه نه ورسوزې هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو-رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دی ه په شوروی اتحاد د کي نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ ه لویېخ آلمان کې ۴۰ وگړي د چاغنت په منگولو کې پېژني دی ه
چاغنت څه وخت پیل کېږي؟
چاغنت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اړه دی زیات پورته لاندې ه چاغنت څلور مرحلې لري : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰ ه ۳۰ فیصد و ته رسوزې ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه درېم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) ه هم ورواړي ه
یعنی یو سړی په خپله خوږه د دوی مرحلې سره پنجمه نړیوالې شي ؟
هو ! داسې هم شوی دی ه کې داسې ناروغان چې د پوره چاغنته د حرکت او گرځیدو ه لویدلی ه وروسته له طبیسي

کتنو او معالجه یې روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پوره وخته خپرنشي ؟
رېمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکه چاغنت د نوروگې او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شي د چاغنت سبب گرځي ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لویې احساس آشنای ه د لویې احساس یو سیکنال دی چې آرگانېزم ته د نوبتي - خوږود رسید وگړبال کېږي ه اوله دې پرته د ژوندی آرگانېزم - فعالیت نا شونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یې نوموي فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یې په دې لړول دی : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکي کې د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکېزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د گلوکوز راتهپهده او -

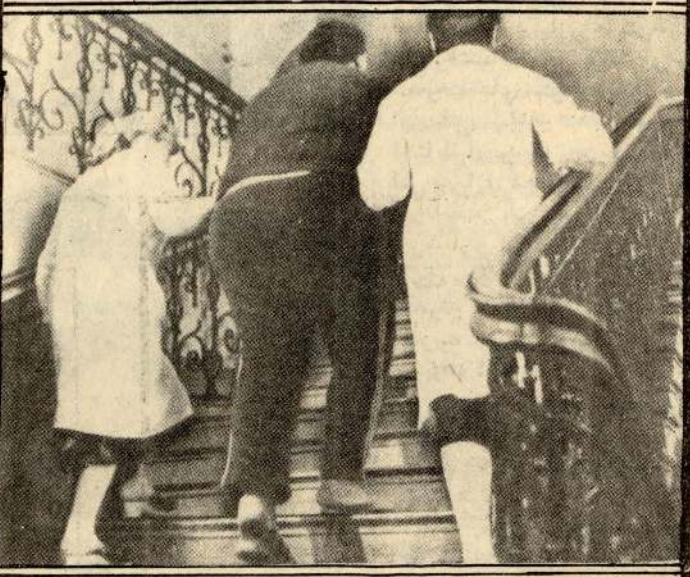
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زېږنده ده هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سره
هغه د انسان دروشتیا د ښه
گر محمدلی ده د اخلکه هغه
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -
نی احساس راو لاړی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړوڅیږی -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه کی
هم لری و موږ یو لوت د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناښه توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو و او هغه
باید په هر تان چی وی ترلاسه
کړو داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری بی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهگنال موږ " انتخابی اشتها "

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه
برخمن هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا خوړو د ښه دنده ده و
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -
د ښه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېږه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی ؟
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوړه پری نه کابلوی.

رشتهاده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکلی پولی تابع دی و
لوړونی افسانه ده : وایمی -
رومان د وړه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و د پیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه بی بمرته وړه ټایه کول
په دی لامل په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی و
نه یوازې هم د وړه ځنی و وړه
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی و
مهربانی وکړی او وویایست
انسان ولی خوړو ته اړدی ؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره ښه دنده
هم ده و ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړه شی و په هماغه اندول بی
خوړو ته هم ایتها پورته شی و
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پس توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو
داسی هم پېښی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی و
آیا چاغبت مراثی رېښه هم
لرلی شی ؟
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه
زموږ د څیږنو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له بی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاته غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوړی ښی
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

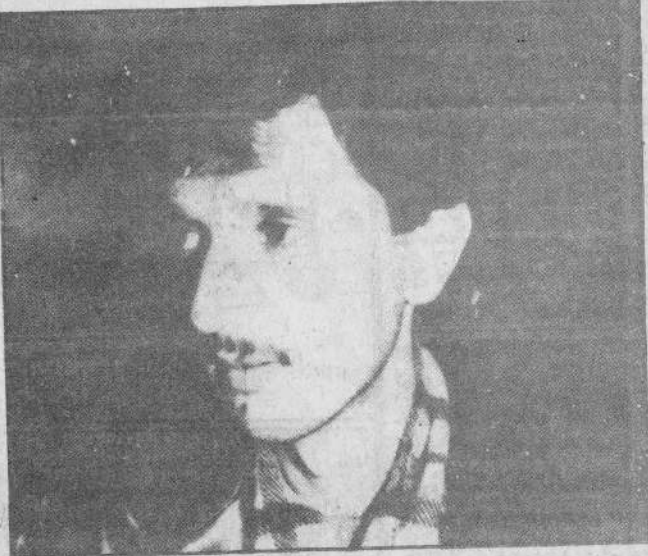
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ماکه ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو- رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا- ورلین (میان ژاکوبتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خویش را داد کرد .
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در بار تباطه این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد . و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم .
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مافکار بسته
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب
 دو گولی راکه به تمرسانید شده
 دارد ؟

- به تمرسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

در لچسپی و هلاکه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام .
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانسوی ارتفاعات ۱۰۰ و ۱۰۰
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۷۰ سانت
 متر با نوزده برش نمود . به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانچایان همجوگر کردی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود .
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ برش

قهرمان ممتاز جهان



حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلوستر بی ساعت موتور بگزار جلال آباد به طرف کابل به سمت یکصد و بیست کلوستر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : در شاخه

«فرستاده عبد الجبار عزیز از ولایت ننگرهار»

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعی هستید که این آقا شمارا به زور - سیده است ، یا اینکه او قصد بلند است و شما خیلی کوتاه نرسید چگونه این آقا شمارا بوسید ؟ زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()

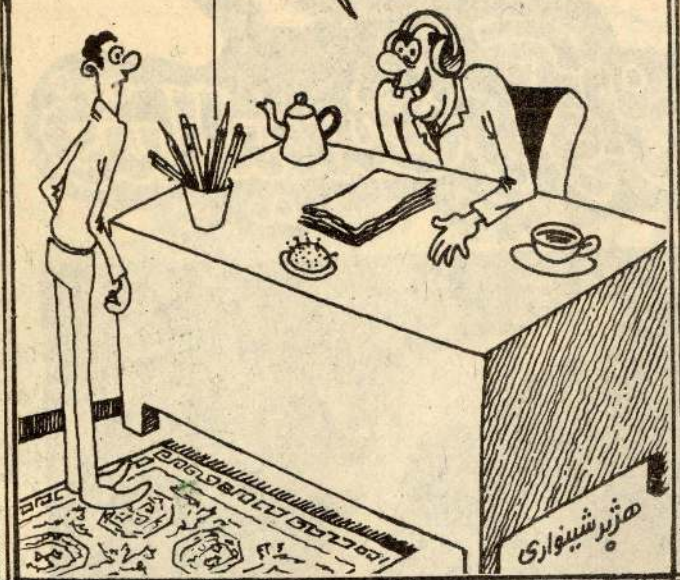
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پخته جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید ؛ از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا هستم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود موسسه ما میخورد ما حتماً از آنها استفاده خواهیم کرد



هژرتیر شینواری

سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
- محترف . . . کارزنی
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی بس .
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود .
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانواپسی ها
- * حقیقت در کجا است ؟
- در مراعات کردن نرخنامه
- * شاروالی
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالای تکره ها ، غرنه های سیارد سنی و نیاده روها .
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل ، غرنه های سیلوس و سرویس های ملی بس .
- * نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

به لب رسیده زدست توجان ،
 ای ملی بس
 دارم ز جور تو فریاد و فغان ،
 ای ملی بس
 تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
 یکجا انداخته ای بیرو جوان ،
 ای ملی بس
 گاه بینمت ساعت تمام
 ایستاده ای

گاه بی بروا میگذری در زمستان ،
 ای ملی بس
 تو که خالی از پیش ما میگذری
 بزنی برک بگیرد ما بیرو جوان ،
 ای ملی بس
 کرایه ملی بوس به سی و تکسی
 به هزار رسیده
 مامور دولت را تو امتی در مان
 ای ملی بس

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستی است در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت :
- میدانی پدر جان . . . من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند ، قصه های خوشنزه تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دل نخواهد ، به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت :
- با این اوصاف چیزی که نتواند نیالشی میگردی شوهر نیست ، یک تلویزیون است .



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .
 کار بود .
 مرد اولی پرسید : دوست عزیزم . . . ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
 دوستش جواب داد : بلی . . . شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است .
 ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبکشد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكارده
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگردانند . روزی مادرش نسبت سرماخوردگی به بستر افتاده بود . پدر هوسی

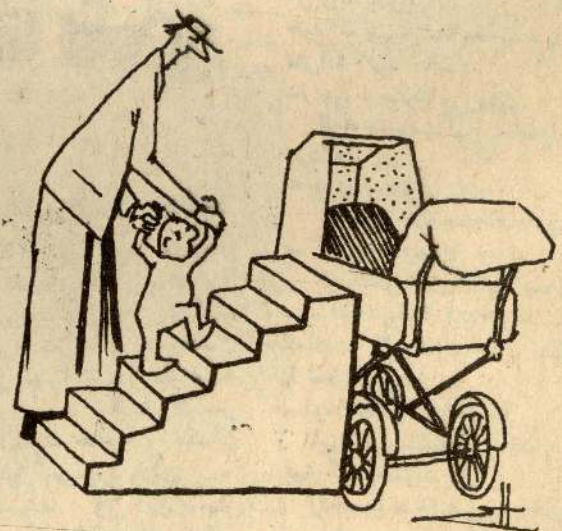
توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاه کن به مادر انداخت و گفت :
- تصویر خوبست ولی صدایش از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی

سه مرحله

علما ازدواج را در سه مرحله تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من نید هد
گرفتاری های زیاد بسیار شایع است که کمال
دوس - بسیار شایع است که کمال
خوشین رفتن ؟
اولی - چرا به تشویق حنازه .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بیدار میشوند ، مابهیچاره ها از خرج لباس و شکر خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دوزخ بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت تا بروم و ملت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید . با بسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را - خریداری کنید . با بسیار قهسر گفت به توجی . من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای - کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه دارد و آن را در خانه خود نگه داری میکند))

چندی پیش برای دیدن یکی از دوستانم که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای می نوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری با موهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد - بالایی میزد اشت . دستم آن - هر عریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی شده و عریضه را باره باره کرد . او به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی و ارجحاً هم شده بود با عجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بمان عصبانیت گفت : احق ها خیال کدن اینچه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامعال میکی چرا ! گفت : او بیادرد این دوسه روز پیش دیوانه شده ام پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داد و بودند و نا پر روز هم دوسر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

نامه‌ها

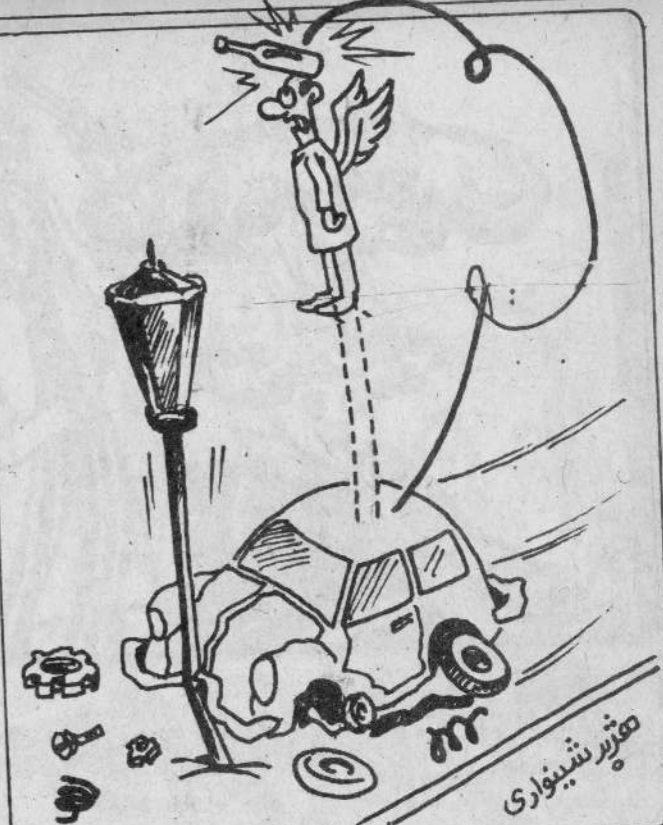
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رایک برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ
نشینی سیاه شوی
- اگر در سرویس بالا شوی از دست
کیمه بر تبا شوی
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز راه تو گشود
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
پتو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه یک رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادفاً به دید
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند



خیاط: حالا شما این یک «راچه» را بپوشید و بیوشین
بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سیزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیباییت
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سیزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی یک چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تاریخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرونو لوزی (مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی با این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رق
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه یک آنتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به یک شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و ناپید
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کر که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کری بر هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه رابه یک دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



همه واکل کاتبه پاشونه

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
علی محمد ان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادي اوس د دغه خاد ر له
خلفې څخه د خپلو خوږولو تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې
دادي چې ضروره خواینې وگره
سپینه راشې .
توبه :
که چېرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلیر امر ((غوزه گوته))
پیدا کړې او که نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تمیناتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شې .

د اوږدې :
د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د اوږدې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوږولو د لیدلو په
وخت کې دې خوب لیدونکي سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو پانډ اوږد خپل خوب
وځای شې .

خټې :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -
وتړل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغږ وړکول کېږي ، نو
اشتهر یاشې صیاد د ښجاره هتس
ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود
خوږولو تعبیر خاد زوږ ولی دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمودې یا مخ
پورته وي ، نو بې له شک په په
هغه میاشت کې د ښار زخونه
د عمکې له مدار څخه ورسې . او
که اتقی یاد عمکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزي .

او په :
وړوسته له خو اینو انتظار
څخه چې په تیلو تانک کې مسو
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیمايي څخه
زیاتې اوږه وي .

ویره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوږونه د دولتې موسسوا کارکوونکي
په وړینې ، بلکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل او تمیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکي دې -

نوی او تازه
سپوږنې خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولي ، د تګواند او کارانی
په کلونو کې شامل شوي دي .
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
کې دغلي دانی د کېدو اودغذ -
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس
اوږدې دي . د کارانی او جیدو
د جزګانو په تمین سره فواري چې
د کانګرې کوږو نغذایې مواد وده
مسان ورسوي . په کانګرې کوږو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کوږونو د بوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دي چې د جید واکتواند و
د تېوونواو څیزونواو پولر نورو -
کاتو په وسیله د کانګرې کوږو
د کر کېو او د مکرې پانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باند تلک جهر وونکو
د اتحادیې ویندوي زمزم شله
اوله هر چا سره لاس اوږدې ووان
څېر پال د پورې پوښتې په مرخ
کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثريت تلکونه د مکرې پانواود ښار
د کانګرې کوږونواو سپد ونکو
اغتې دې .
خو اچې کوږوموز کاندو کارانی
او تګواند په کلکې کې وړزې دوره
پاي ته رسولی ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دي -
نچوله شوي .



پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راویس ، نوتول حواس یې
په فلم کې د کارانی او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې ویره
شته چې سړي د فلمې بد ماشانو
خولدي د بېګې په څېر والوزي او
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ورسې او سړي
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانیو په ویل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه
تهیزه)) . بلکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنې وایی چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه))
بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه

توپیر په خد

د جیب وهونکي (کیسه بر) او
بدني خور ترملع توپیر په دې کې
دې چې جیب وهونکي په کیسه
گونه ، او بدني خور په خلوت او
گونه لعاي کې د خلکو جیبونه
وهی .
د سینمو اکثرانوا وهر اخیل ترملع
توپیر په دې کې دې چې د اکثر
په پیسو د سړي ساه اخلی او
عزراخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحی ته د خپلو تلونکو
ښهو ترملع توپیر په دې کې دې



معاشرې نه وي اخستې د قصاب
د دکان ترڅخه له تېرېدو يې همکښه
چې د فونسي په ليدلو يې د زړه -
نا روغې ورته پېدا شي .

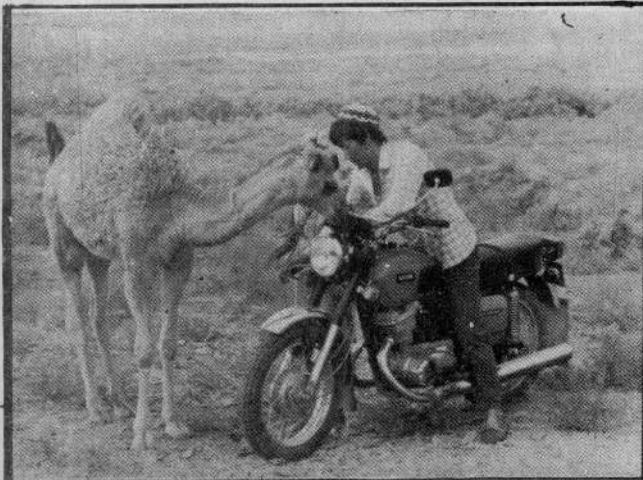
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
څاوند روغې ، نو تعبيري يې دادي
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
او په بل کرايي کورسې د سرگرداني
جلجال ورته پېدا کېږي . دا خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبيري
لري چې په کرايي کور کې پېدا يې د -
څو مياشتو کرا په پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبيري لري :
که چيرته سري د مياشتې په پا ي
کې خوب روغې ، نو تعبيري يې
دادي چې ضرور به د پورې ولسه
لاسه په کوشه کې په ملده تېرېږي
او که د مياشتې په پېل کې يې
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلې
ميرمنې په فرما پشونو يې دې د
ملدو وهلوله باره پېښې شوې کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري
لېدل له دوه حالتونو څخه ناسته
دي . لومړي دا چې د سروي
په گټه گونه کې جېب وهونکي ورته
سترگې په لاره دي ، او که داسه
وي نوله نيگران سره په ((مخکې او
وروسته تيره)) باندې ضرور
له گريوانه نېسي .

سپکاودرونه

وايي چې کوم وخت يې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه يې له
ملده په خواب کې ورته وېلي
ورچسې :
- لسمنه تيگه .
خواوس همافه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکې دې وگوري چې له
تيگوجر شوي دي .



موز فوار وچې يوازي شيطا -
نان واوسو او څوک مود انسانانويه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په پير هجر
له تا سوڅه تېښتېدلي شيطا
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کېست ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار به خپله
کوي او ملاشې د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کوو چې دغه
رجم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس به حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتېروي نور بايد بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه به امن کې نه يو .
ناروا او ناپوه کارونه په خپله تر
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز
داسې پير شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او فتم به کند وائوکې نشه
ايستلې دي . نو بيا يې ملاشې زمونږ
په قاره ، راچولي ده . همدانسان
نور به سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسووليت او گناه يې
زموږ په بته او د رسراليږي .
خو موز سره همدې شېبې د دې
ډول کارونو مسووليت په قاره نه
اخلسو .

راغلايکي

له هغې وروستې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فومر واپستلو ،
په اير وکې د سپېڅلي مېده تيگس د
گډولو ، له پيزلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رسمي دفترونو کې
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
ويلو او د لوړو لاسکونوچالاکيو او
زړنگو متخصصين راوتوکېدل ، نو
موز شيطانانوته نورې ښارکسې
د اوسېدلو څخه راپاتې نه شول اوله
پيرې مودې راهيسې مودانسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
او خلوت بهابان کې سکونت فور .

کې دې ؟

چې واده ته تلونکي ښاعه لوست
سرمسي ، اوفاتمي ته تلونکي
ښاعه سپين تيگري په سرکوي .
نور يوه سپنگارکې د وار په پسه
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ توبه يې دې کې دي چې
د دولتي موټر لېږمېټ منفي ،
او شخصي د (هي) نښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د وار په پسه
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بجهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پینکوا)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنش ایران برای
برگشتت عالیجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوایای دیرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در رم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری رو به رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یورانیوم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافین عربی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافین سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام حمل و مراقبت از خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه درد در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحت را به کار بست باشد، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی سردی شدیدی و یاد و یاد داره بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی با جگرهای ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلیسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از د و بار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود است.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و یاد زود صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونت است که رحم را آلوده کرده و تحت مراقبت قرار گیرد. هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد از طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باور. سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شدید مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

زوزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هر چه زود تر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب من نویسیه در وسط روز، در بعد از ظهر استراحت من کنید. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط باید، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا بود در ۱۹۸۷- جایزه مهم ادبیات استوریاس. هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۲ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با کتابخانه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویو و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه به انسانیت و آزادی و تفکر و واقعیت میان ۱۵۰۰ کاندید می کند)) از دریافت این جایزه برگزیده اند. بنا بر این اسپانیا، این جایزه فرهنگستان سوئد، این جایزه پاداش است به (بارزترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیا پسر از جنگ))

کتابخانه ملی اسپانیا
سلا
برنده جایزه ادبیات نوبل ۱۹۸۹

آن واکنش، بارد پیکر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند، انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم معنی چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبانها - مرانه آن روزگار هم، از لفظها و تصنیفات دوره (بازگشت) - گرانبار بود و بناچار، که هادی در - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دو هفته (لفظ) و (معنی) بعد از آن چند تکان، برابر می شد و سر - انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب و جوششها هم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران (بازگشت) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو هفته ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در - میان دو هفته افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به سه رقم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا (سنگ) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسو می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این سخن کوشش، دیری نیامید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه (وزن) و (قافیه) در طول قریب متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا - وسیله به خاطر سپردن - (از بر کردن) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با پیوسته که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا و خورشید نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه - نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که ناقص شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی ضعیفها و تقنین های شاعرانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل - هران معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پیکر این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهن است و این نیاز، هنگامی بدید آمد که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، (نیما) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز یا ضرورت بوده است و گواه - درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست. اما این (سکه)، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر (نیما) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه را نمیتواند کشید». «چندان موفق ندانیم». شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از (نیما)، خلاف آن گفته رانیز اثبات کرده است.

برای ایهام این مطلب باید گفت که سخن (نیما) - (وحتی منظومه (افسانه)) او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو بیت، سببی سستی لفظ و بیجیدگی معنی، علت سستی لفظ در شعر (نیما) شده است. گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در - روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین صفت او در دوران سالخوردگی بوده است. اما (تعمیر) یا بیجیدگی در سخن (نیما) - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بنگم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند (حمید شیرازی) (در قصیده) و (سیمین بهبانی) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات (نیما) کشد، تا ملی را رانده پشه های اوچانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و با توسعه و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه



دو کفه لفظ و ...

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان بر وزن) از مد آن تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلماً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. (نیما) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری بدید

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند (جانظ) - (اگر نامش را نمی بینم) از شاهزاده مثل (جبراصفهان) در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای (طبع و قاصد) و (سخن نغز) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که (وزن) و (قافیه)، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - معیار شاعر در استعمال آنها نیز معیار ادیبی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخشش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های (نیما) -

آمدن است که در پرتاب توانمین پیشنهادی (نیما) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات (نیما) و برای - اینبای سخن او، معیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و معیارهای رانیز که (میراثان گوهر شناس) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرگر - ست است. در شعر کلاسیک فارسی هر معیارهای شعری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال (وزن) و (قافیه) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

دستخوش تغییر شده و در برخی د پیکر، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار معیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه (لفظ) و (معنی) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم، پنج - ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کفه (معنی) در ترازوی شعر امروز، بر کفه (لفظ) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشید که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قریب ار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز باز باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که (نا - قدان ناشی اخیر)، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی - ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهد تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدید آید و ادیبی ناقدان آید، از ادیبی کونی من پس د قیقت باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خسان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کپی ترخو خیال گاولد بان به ژور توگه و پورسی

دخیلو بشپرول

پاتی له (۸۰) مخ کی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کپی و و اوس د پورولوو بیچلو و هالی پور یو ته رسیده لیا و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کپی دی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در بلجیخ
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد

بانزده دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقابست
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای باند پتیا -
برای بد رواد منان و برای خارندوی
حجم همه آرزو هاد را این بانزده
دقیقه جمع شده بودند آرزوی اسیر
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد
در پست است حسب هدایت
باند بد رواد باید نهاد رجمه
تکسی به محل خاموش و خلوت
همراه با بول بیاید شفریکه باید
بد رواد در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود را نازد یکس
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را
انتقال بد هدیه بد رواد اسیر
خارندوی مخفی آماده حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور توی توی باربری
تربال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در سورا
چلند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تهای واگن میسود
آن سو کارخانه هارنابریکها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های بول سر بر سر نهاده آرام
فردی بودند و رضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله
بسیار دور تکسی راه میپوید و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هاری در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار پیوسته و قلبه رامیکشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران باز هم امتحان میکردند
و شاید
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون
سازی برک گرفت بد رواد همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رواد گفت (نامه را آوردم)
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوسی هم
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موتور توی تاکه
قدمی شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

۱۵ دقیقه برای ...

به کینده بوسی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی
ترس بول را تسلیم شد و میخواست
به بد رواد از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هدیه که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا -
پیش را بر زمین سرد چسبانده در
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتیا را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خارندوی های وقت شناس که از نگاه
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در
محل معامله باند از چادری -
بود استفاده کرده بودند در
همین تابه های با ارزش پس در

کاران دستگیر شدند و اما این
وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مساله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتیا به
دادش برسد و حق عملیات
خارندوی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر فرار یکفرار
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:

دستگیر شده گان بهاد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند
ساعت پنج صبح همین روز:
باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود را نازد با -
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا را نیز
تحت کنترل دارد بادست و
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میماند

پنج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ سپرسند و خود را بر برتر میسازند
با قتل بزرگی مسود شده میباید
معراج محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را ...
شاید هم این جانباشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکشند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از با آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خارندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش -
فریاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جنای محاحه
شان آشناست منان زیاد رنجور
شده خونش در نوا انگشتا نش
جمع شده اند رنگش کبود و حا -
لش بر باد است او را نازده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:
باند پتیا با شتاب خود را به

اسارتگاه میسازند و هد ف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابراهیم این ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانست بیشتر یاد آور
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری
مجرمان کار خارندوی و قضا تازه
آغاز میشود باند پتیا
دستگیر شده تعانه میزند مجال
را نباید از دست داد با
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تعهت شود
که اسیران دیگری در جنگ این ها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق کامشکل اما زود
باند پتیا را به اعتراض واداشت
که:
ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بصرک و واژه ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروان
درده بوسی زندانی بود و باز
از بدوش برای رها پیش از نده
افغانی مطالبه کرده بود با پس از
شدن درود بدن فرشته های
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیشد شاید تازه بول را
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید
روزهای بعد:
به استقایی یک باند پتیا
د بکران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنای
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتیا فرزند دست
لها شده است
فامیلهای یک از این کاندستوها
اطلاعت کرده خارندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بکران چندین مشوره بد هاند
هر روز بین و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بوسه هارهای همین زندگی استیاز
و قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را
که در همه جهان به ناپایداری
اساسی قانون یاد میشود باری
بوسانیم شاید قومی بیشتر سراز
جانانان باشم و باری رساندن ما
به خارندوی استادی کمک مساس
خواهد بود هرگاه خارندوی را
در روشنی حدی قرار میدهند
کمک میسازند همین است کمک
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نماند خارند
زدوی آماده قربانی باشند
سرانجام رنده جنایت از پیش
برده شود

۱۹۴۷ هنگامی که حاج
ملل متعهد نموده بی
برای تقیای فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینورند از جمله اهالی
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلیستان قرار داشت در بین
گروه اروپای کوچک ایجاد کردید
اعلامه نمیرا ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خالصت
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوارهای شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه
و دو روزه جفا به خط جبهه
از آن به سرحدی که فقط یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۴۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر ازاد بیات
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه با بیستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشتم و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه اد بیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا دم خیر خواهی است

بقیه از صفحه (۲۸)

جوابی

ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکر زیا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و درده هایش را
قطع کرده بود او را از زنا رسای
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورا به سر میبایست آورد تا اگر نام
اوراد رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهک و صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰ ماد روکوک هرد و

بقیه از صفحه (۳۱)

شهر مقدس

های سنگی بزرگه دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایی ترکها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تهدید کننده فتح نمود و عبادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوگامه چی ولار کوسو
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوسری م پلار رضی ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته بی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالسی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راورا او
 خنداکی بی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی
 جان جتوگر و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه
 پاره م چی تاسی اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنهغه زمون شی ته راقله
 چی د واده لپاره بی نوي جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره په اخله ستر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپیری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسی
 لکه په خوب کی د موریلدی په
 شان م چی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجری پیوه
 زیاته اند از هراز ه ته کش کره
 هنی د پاولوا وینتسیونه دک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سو
 شین سالور و هندی بی د
 سینیو زو تیک وهلی و نککر او
 بیزوان بی د هنی د نیاسی
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
 پول د هنی سره رضی وکر دا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زمون تولگی دکوش خلو
 ینت تهنه جونی وی خوینسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود م یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په م
 شه پول و خود یناپیری بنگلو او
 جاد وگرو کلونه ماخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تولا گر چاپیره کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 جان اواره کریم خویه هماغه
 لوسری نظر د یناپیری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د
 هنی بنیاست د هراویای او
 هندی فلم د هروینی خفه زیات
 و زه پوریدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 دهر پاتی شی اوه بر سکه په
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوپه چایو
 امان مشغول کر خوزه نه د
 چای په خوند پوه شوم اونه بی په
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولخندل د مور
 م هم مرکه توده وه او پلاری د
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی بی اختیاره مخامخ دینا
 پیری سترگوسره فوته شوی دا

زه پرته له دبی چی د تالان په
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته وویل : هو هنی راخسه
 تالاکر
 ماخهل توتو لاس پور زه م
 مزبوته مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه م فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس په توکو وویل :
 تالانگري (د ازیما د زوی خفه
 دی ولی هر خه اخیستی دا
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم بی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی م مورته وویل
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 م
 اود اوخت م لاس له تیر خفه
 بیوته کر
 دی خنده ای اوبه وراپه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپینانه د ولو
 پانوخه بل پول منظره درلوده
 دگپو تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا بی نیولی
 وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری
 ویسی :

اونری بی پانهسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 د خه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پیری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیاو او
 ساری هند اسند ری ویلی :

صورت دی گل زه یسی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوحای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپیری د نازکوبار خه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپیری
 مور په هراپانه لهجه ماخه
 وپوینتلی :

پجو : شنگه بی خویه شوی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی شواب ورکر
 نه اید سنی م سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 تللی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل په پوه وارد خو وپوینتلی
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلواو پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره بی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پیری تیر لوزیات اخته
 کپری

دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار بی پخپله و خسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا
 ینام ته یوازی د نینم راو پوله
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس
 خوازه زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمیبت
 پانکی کی وی

وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 دک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 دنوروزو لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جمس خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ایکی لری
 دک دی له پاره یوازی او یوازی قوی
 و تونیاوخی گیسونه زور نه وو چی

د یادنگړه

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسه تاب رانه ور
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سري نری شولدی په
 پاولواو تینینو دک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری ویدی هنی
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زمانام کیده نوزو جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایادید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته ویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسه تاب رانه ور
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سري نری شولدی په
 پاولواو تینینو دک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری ویدی هنی
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زمانام کیده نوزو جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایادید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته ویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسه تاب رانه ور
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سپین مخ سري نری شولدی په
 پاولواو تینینو دک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری ویدی هنی
 د سینی فونی فور پدلی وی نظری
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زمانام کیده نوزو جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایادید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته ویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

د دی له پاره یوازی او یوازی قوی و تونیاوخی گیسونه زور نه وو چی



بقیه از صفحه (۱۹)

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
بکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد عشق و محبت
است من این حق را به خود
نمودم هم که خوشتر را هنرمند
بنام زین مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است ...
بنا هنده به سازوسانر امید و آریه
منزل مقصودم این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نهد
میگویند شما خیلی مشغور
و خود خواهد آیا مشغور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا ...
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با ششم
را چنین می دهد :

سابقه تبار

موسیقی ساز و صحنه
است قلب پاک وی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با یاری
و به نامر را بزدایم با محبت
مردم شکر را بقیل بخشش تادری
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از من
حقیقت دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم به یازم به همین انکشاف
امید است مراد نکند که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پری
من بره است نه فرور آفرین
با کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همراه با خنده
که گویی از سحنه امتحان فارغ
نشود و توانسته امتحانش را

بعوضند آنه به سر رسانده میگویند
کار مجید سیند د اود فزنده
بی احسان و خلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با هفتن این سخنان از جا
پش پانده شده میگویند
محکمست برتم پانده
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است
ولی حقیقت را چنین میگوید
- میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام لطف اجازه ام به
عهد
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم خدا حافظ نمودم ...



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر پند ناد و به
بست صحنی اجر امیورک نشانیج
بستیا و روشنی به دنبال خواهیست
داشتن الهامات رسمی و خوارت
بزی هاسپارشد به و یوارش شد به
د پتر از عواقب شایع سقط هسای
صدی چنین است نطف زانیکه
جشن میسوند حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه از
جنگال مرگه رهایی یابند از
نعت مام رشتن برای همیشه
محرور خواهند شد

بقیه از صفحه (۴۵)
**از دلایح های
خاندان آهنگی**
مغزی (مغزیت) در صورت عدم
معالجه صحیح اورژانسی و نتوان
بسی سازد بیماریهای دوران
کودکی را سرسری نگیند و بد اندید
که کودک که به ای است از جا
تب پرورد گار که به شما میسوزد
شده است برای اینکه فرد مقیدی
بیا رید به مواظبت بسیار نیازد ارد

شطرنج باز مساجد

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به شطرنج های
حساب شده می دهد کیبوتر
در شطرنج در حقیقت بازی
کنیت که دره سگانه فکری آن
تخنیک و عالی محاسبه و آوریات ها
و میکانیک تبر که دارای عناصر
مشکله پیچیدار است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفتی چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی انعطاف در بیکیسار
نواوری و دیگر درونمایه هنرمست
از او میسر
جی گونه میتوان شطرنج را به
شکل میتودیک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتو-
دیک مطالعه کتب ریاضت و کیوروس
ها لازم است دریا سخ میگویند
مطالعه آثار و مطالبی
که بیوا من شطرنج نگاشته شده
اند کاریست که در میسربرد بازی
های علمی و رشد بعارت های
شطرنج و فراگرفتن میتودیک آن
خیلی هماغه بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از این نام که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتودیک شطرنج در کشورها
- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان و موزونیک و سایر کشورهای
اعزام گردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب شطرنج به جهت بسک
مضمون تدوین گردند وزارت
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین خرد
کتب از آن من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته
رین نموده و از آن استفاده نماید
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و همپنار هاد مودت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کیبوتر ساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تویید و در معرض استفاده و عملا-
قه مدان قرار گیرد علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
میسر
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتودیک بازی
شطرنج جی نقش داشته میتواند
پایخ می دهد
اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشورین نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال این کار
به هیئتای فدراسیون مرکزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدراسیون شطرنج افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند این کار ممکن است
به گونه مثال مجله سپا وون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عد زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است
پرسش دیگر این است که
وضع شطرنج در کشور ما جیسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور ما نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند درست در جمله کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت طولانی تمایلی ند داشته
اند این بازی آغاز شده است
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوسه نطق شطرنج وجود دارد
آن هم در شهرکابل برای شطرنج
بازان کثیر زمینه اشتراک در
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است مساعد میسازد از شطرنج
ایده بگونه مثال چندین پیش از
شطرنج بازان افغانستان در
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دوی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
گرفت در حالیکه تم نوبتال و
در مسابقات خارجی شرکت میور
زمینه
آخرین بوسه را با اودرمیان
میدانم
نقش کیمت دولتی سپورت و
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازان جی گونه
است و جی گونه باید باشد ؟
- کمیته دولتی سپورت وتر-
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد

بقیه از صفحه (۱۵)
شور و شکر در راه
تا جارشول جی د مایر لیگ پیسه
سپه کی خیل مختونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلباتی کری
- ماری انتوانت اوگارد پینسال
روهان ماری انتوانت در فرانس
ملکه اود شپار لسم لویی میرومن
وه هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول اوخبر
دی ته ورسیده جی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیکی در شطرنج میباشند. بنا به فرآیندی تیز و شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و واژه جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده بی را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه زنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیزوی شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلف تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقاں آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زهر در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زهر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sq8 2. Ahe ++ Shb 3. Wg8 + Rqg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشا یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقاں آور است آرایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچ وجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و ولی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا...

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تالیفات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شانرا کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به دالر ثابت روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورهای پرداخت و خرید حکومتها پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکایی خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و اینکشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمام دگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بود از ۱۰ و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نس اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت واتر و سوانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن روزه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در بدل -
۰۵ گرام طلا یک دالر سر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی -
دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۱/۳۱ -
گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
نا ها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تمر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه ای که درین امر نهفته
این است که یک بدن نسبت
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میرسد مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادی عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالها) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای آن وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود ه میتوانید بیشترینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است ه میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتای یوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهند .
هر کدام این ها راهگشای تقوی
یت و تکامل خودی ورشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۲۱

خواهد ماند

- وگولیت؟

- پاسخ خود من رسیده به سهار

عالی و حساب شده بود و من هم

بدون درنگ و فکر کردن به سوپ

ضربه نواختم

صمطیجات صاحب نظران

فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه

فاینل جام اروپایی به این نظراند

که شما اسامی برای دومین بار

توپ طلایی مجله فرانس فوتبال

را دریافت خواهید نمود، نظر

شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی

و با بهترین لقب بهترین

فوتبالیست اروپا را اسامی فرانک

ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال

هالند میلان آ. سی. سی. کسب

خواهد کرد زیرا او به مراتب

بتر از من درخشیده است

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان

تاریخ فوتبال اروپا چون رسال

مادرید، آراس، استردام،

ولور بول مقایسه مینماید، آیا

این سرفازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر

اروپا چون زنان مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آورنده، من آرزو مند

که ماهیچه قادر به آرای بازی

به خوبی روز فاینل کردم درین

صورت میلان همانطوریکه گفتید

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود

- باشا شده بروز اختلافات

میان مارکودان با ستن (مهاجم

تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر

سوال از هم با شنیدن تیم شما مطر

میکرد و بیاز رفتن یکدازین دونفر

از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی ازین دونفر

برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد

بود، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس دم
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل بیوزی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز سابقه به دست
 آوردن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما درستیم بار
 سلون بود که در گذشته نظیرند
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها حضور
 خوب داشتند و خاطر تشویق
 ما کار بس بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارج
 است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و با پرستی تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسال با اسال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 بیروز مندان به درآمدم و در
 میدان بزرگ در گولیت تمرین نمودم
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
 بود

- در آینده آرزو مند است
 بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامون به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیه
 گردم

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیه
 دیدار مینماید

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد
 هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن هصحت و آسایش
 سرور کار دارد این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است -
 درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیتهای بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است طبیعت
 کانگریتی و فابل لس و محسوس
 بدن فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است
 بدن بر روان تاء شهر میکند
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد دماغ و روان راه -
 سلمی را در پیش میگیرد
 بدین لحاظ بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند
 هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است
 همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود
 ادامه دارد

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد
 هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد همچون این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی و وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی

"چنانچه ناپرويه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده کی وجود دارد بر ملا
 میسازد در دسپلین روحی
 که به نام (چنانچه یوگم) معروف
 است به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گوست تا هر
 چنانچه یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود

را جا یوگا نشاندهند -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقد سینمایی

بررسی برای شناختن هما
 ستای هنرمند بودنش در پس
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هیچ وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آید ه همچنان نقشی برای پس
 آرامش خاطر میخواهد که با آن
 بتوانم بمانم را برای مدتی از
 دوران نا آرام کنونش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دارید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به یاد میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیه ای
 گونه گونه ه هوروهو و پس
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به یاد میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میبندارید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چمن
 نقشی را بازگردم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبندم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ای را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر همیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به یاد کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی ...

منتازي داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
 (ایالت و امارت فارس به او -
 پداده ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 (۰۰۰) چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش هیوستا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهول ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 (سیاه بهار) می نامند جنگل
 های نیز بنام (جنگل سیاه) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه (قریباغ)
 یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گان (اصطلاح) سواد

اعظم) به معنی شهر و (ساهی
 لشکر) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نماز می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
 ت سیاه) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه) نیز مسلماً به خا -
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دور نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرو گونه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبت پری از باز تاب زندگی زناشویی است بی درنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گذشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوی ت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گونه است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامده ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم . بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

اراضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .

مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کویک می آید . عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کویک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان -
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بیسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فور مه هسا

که به این قشر چنین افتخار
منظور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار بویگرد .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکستانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها را فراهم ساخته است . ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید . لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشید . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده ی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میگرد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقاهله جداگانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمسزایی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میوز و چوکی
در آن اتساق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های ..

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیروه کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و همبستگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .

مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

انجمن نویسنده گان آثار
زیادی به چاپ رسانده -
سمینار ها و محافل ادبی زیادی
را تدویر نموده و ولی در همین

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نهمساز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل به
پله ی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگرد و متعلسی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شکرتون در آورده . با بست
دسلیس را بر بندن و تساع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها ی اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در تکرورین عدم تخصصی راهبمایب
جوده که دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کنندگان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمده هم کشورهای مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشینی های لازم برای کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز اصحاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کنندگان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که می خواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خویش بنجاسه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میبرند تصمم گرفته شود.

سوم، طوری که قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترل باید رفع گردد.

عمده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکر که فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشینی نیز است که هزینه های تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشویی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیشی به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصومت عمومی آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، بیگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه شیمیایی نیست.

پرابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته اند.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و منتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال معانت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس پیشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارته دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

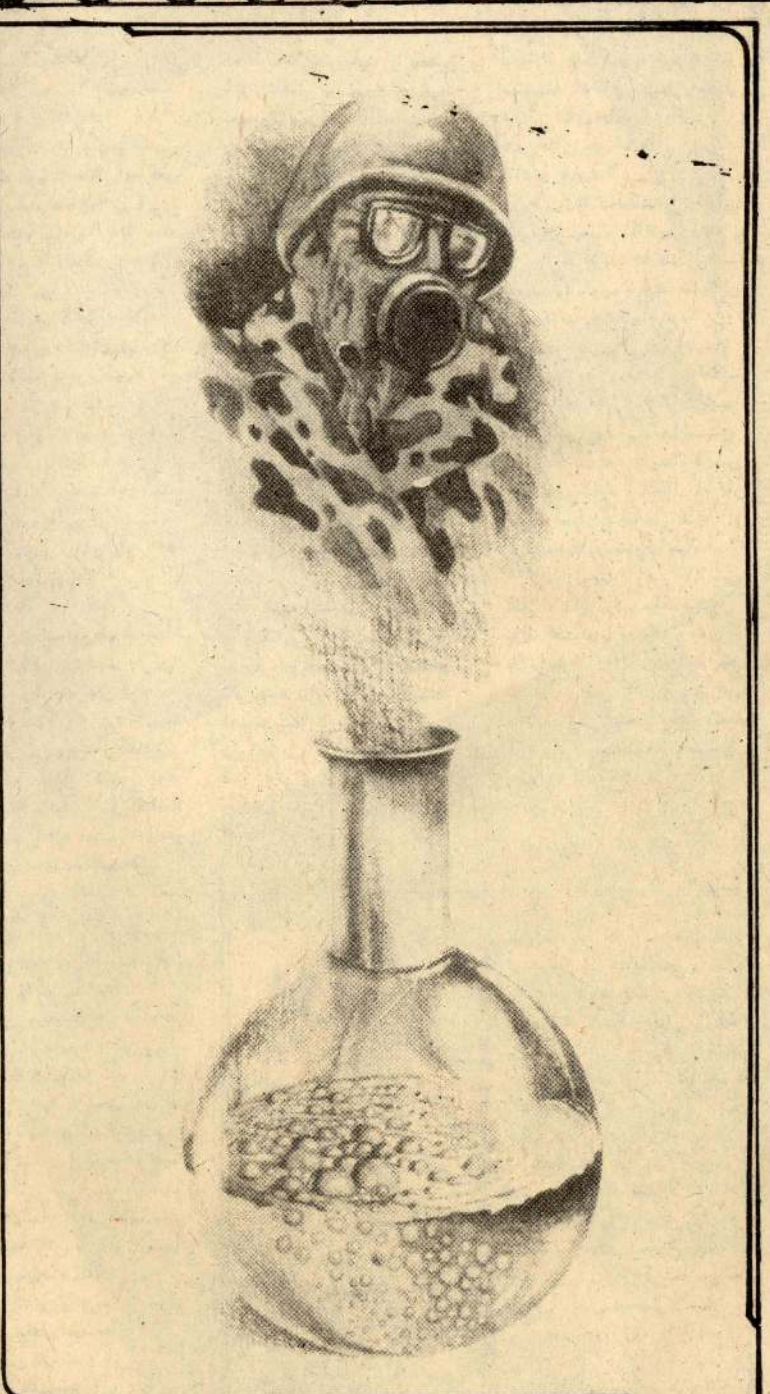
سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
شیمیایی
انگیزه کافی
معاوضه است

بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمم کرد. فت تا کشورهای جهان نه تنها بکه پیرایه با گازها سم ننگند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره تحریم کامل و موثر انکشاف





محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره
پخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید .
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مرفروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هرم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه مروسی بازست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره پخن هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارن .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

محتوم همایون آرزومند معلم
صف ۱۲ لیسه عبد الصبور
شعبید)
جان (نزد یک بین) خوش
آمدی ، قدم روی چشم ما باید
بگویی که همین لحظه (راز ارباشی)
ش) که آدم سختگیر و مشکلس
بسنده است و هر نامه راکه جالب
نباشد ، جواب نمیدهد ، آستین
قلمش را برزده و از حسن سلیقه
آت واز (دقت) شما پخن جمله
را بالازده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لای مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاه کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند :
(پس جوان)
- عزیز با این بوسه همه
چیز را به تو گفتم)
- دختر جوان :
- عزیز ، یک بار دیگه بلند تر
بگو ، نغمه میدم)
محتوم زومینه فقیر راز ()
همیشه اگر همینطور نگاه کنی
بفرستی ، چاپ میشود . در زیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباشی) بپوش میخواهد ،
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی
جالب تان را چاپ میکنیم :
(در یک از قبایل اد بخوار
افریقایی از شوهرش شکوه کرده
گفت :
- عزیز ، من میدانم که تو
ماد مراد دست نداری .
مرد اد بخوار جواب داد :
- باور کن عزیز ، این طور
نمیت ، چون من مادرت را زیاد
دوست دارم .
زن گفت :
- دروغ میگوئی ، اگر تو
ماد مراد دست نداری ، پس چرا
او را نمیخوری .
محتوم کرالله فقیر راز ()
نورق دم بیساده !
لا لاسریاز (راز ارباشی)
میگد که (تاج جهان دی) واسطه
دی (ولی نامه خوانده گمان
خوب جمله بد وین واسطه جواب
داده میشود . (نزد یک بین) -
تکاهی ارسالی ات را به چاپخانه
برد .
(زن و شوهر دعو کردند و زن
تغر کرد و گفت :
- خانه مادرم سیم)
شوهر گفت :
- ولی مادرت خانه نیست !
زن گفت :
- کجاست ؟
شوهر گفت :
- مادرت همراي پدر جانست
چنگ کرده و رفته خانه مادرجان
خود .
د اکثر باشید .

شتاب وارد اتاق شد و گفت :
- مادرجان (به خدمه بگو که
برای یک کی عسل بدهد .
مادرت !
- ولی دختر ما عسل نداریم .
دختر با تعجب گفت :
- اما مادرجان پس چرا دست
بدرم در تریکی به خدمه ما
میگفت :
- لیهات مثل عسل است .
محتوم بلقیس هوتکی محصل
پوهنوی طب)
با این مقالات و مضامین که
میفرستی ، خانه بد روید کلانت
آباد . خوش سلیقه استی (راز-
د ارباشی) میخواست مطالب
هر سه نامه ات را نسبت جالبیت
آن ها چاپ کند ولی خوب
(نزد یک بین) عینش را جابه جا
کرده ، گفت :
محتوم محمد ابراهیم هجران
ابیدالی)
د نامه از شما گرفتیم که اولی
آن شعر (ای ماه رخ . . .) و
دومی آن (کاج سیزان) نام
داشت . از اولی آن گذشتیم و
دومی آنرا به سهول صفحه شعر
جوانان تسلیم نمودیم ، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند ، واصل
باشید .
کارین سیلوا : د نیالیت که
گلبرگهای خیالی و خارا پش
حرفیست .
محتوم محمد حسن (کاپی) -
محصل سال سوم انستیتوت -
تحلیلات متوسطه طب بلخ)
(نزد یک بین) (راز ارباشی)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند .
بمشروطی که هر دو ماراد زبانت
مولای دماغی دعا کند . ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آیند ،
تان همینطور مطلب جالب ندان
شت ، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کند ، ما چاپ نمیکنیم . بهر
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمایید .
محتوم بصیر عاصمی از هرات ()
(نزد یک بین) با کمال تاسف
خدمت تان مرخص میدانم . خدا
ارسانی تان از نزد پوسته رسان
گم شده و به دست ما نرسیده -
است ولی ما حد میزنیم که نامه
جالبی بوده است و به و -
(نامه یک محصل) در آن درج -
شده و آن را در صفحه (پروچس
غلده) چاپ میکنیم . سلامت
باشید .
محتوم لیلان فرحت محصل
پوهنتون کابل)
دوست عزیز ! (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت به گونه
مثال : (درباره خواب و رویا)
یا (چرس) . به هرحال از این
که همکار قلمی دقتی مثل شما
دارم ، برخوردار میمانم .
محتوم وحیده (ندا) فقیر راز
ازصف هم لیسه مخفی بد خشان)
(نزد یک بین) فقط یک نگاه کنی
تان را چاپ میکند و پس :
(خانم بدین همسایه اش
رفت تا در دلد کند . لذا به زن
همسایه گفت : خواهر جان میدانی
شوهرم دو روز است به خانه
نیامده است . زن همسایه گفت :
او به بیچاره . شاید حادثه پس
برایش اتفاق افتاده باشد . خانم
میگوید :
(مکرمیکم . . .) ولی وقتی که
به خانه بیاید ، حتماً برایش
حادثه بی اتفاق میافتد .
موفق باشید .
محتوم نوزیه ازصف دهم
لیسه زرفونه)
از نظرات نیک تان (نزد یک
بین) تشکر میکنم . پاینده
باشید . تکاهی تان را نمیکنیم :
خانم دسارون بدی برایی
سرگرم قصه با هممانش بود که در
بروم .
د اکثر باشید .

آن 'مفادد' باشدی
محتوم وینسه بهار ازصف هشم
مکتب خد بچه جوزجانی)
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب ، خرسند شدیم .
(راز ارباشی) میخواهد از
میان مطالب ارسالی تان ، با -
تکاهی جالب تان سرخند بدانی
خوانده گمان را باز کند .
(نابینای) عیال بیبای غرت
زنت گفت :
- افسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول سفید
است .
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله هایش
به و بالند است .
سافری باقی تفاوتی گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اشتباه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکوه آن راز لیسه آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسی که این طور میاند
پسندد ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
پوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
و . . .
محتوم زرفونه از کازبه چار)
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به د تفسر
برود . . . دم دروازه از زنتش
برسد :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیز اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .)
محتوم میرزا محمد (نزد یک بین) (زیری)
ما برویم تماشا .
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشدی) به شما تبریک
میگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره آن گذشت ، و هم از زنتش
برایتان عرض میدارد این که به

محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره
پخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید .
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مرفروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هرم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه مروسی بازست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره پخن هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارن .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

تان تحت عنوان 'گفتار حضرت
علی (رض) در یکی از شماره ها
چاپ میشود . غزال باشید .
سید مصطفی مظفری ازصف ی
برجونی فزونی :
نامه تان را به دست آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسالی
تان :
- وقتی از کسی بپرسیم که
و به او بدین میفرسید و او را
در ردیف دشمنان خود بشمارید
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما نبود .
- یکی از خصای انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
پشیمانی است از خطا و اشتباه
دیگران است .
نوزیه فارغ لیسه عالی سوریا :
(کارتون رسید اما راز دار
ازصف (۱۱) لیسه مریم غلالی
فقط پاره ازصف هشم مکتب نمبر
۲ شهر فیض آباد ولایت بد خشان
محمد مسعود حسامی کارشناس
افغانستان بانک لیلما هوشمند
د یانامش روحاندها شکر کلر کولسه
پشته ، میبد الله با خدایا محصل
تخنیک نفت و گاز مزار شریف ، رو-
هینا یفتلی از صف نهم لیسه
مریم احمد نیر شجاع از صف
پانزده لیسه حبیبیه ، فاطمه
محمود از پوهنوی و تریالی -
مغت -
الله هدره محصل سال سوم
انستیتوت تحلیلات طب ولایت
بلخ ، محمد رفیق معلم صف
هشم (فریاد مینورال) -
نهمیه هرگز کوشانی ، ناد به نجوا
دانش آموزان لیسه سلطان رضیه
مزار شریف .
محتوم امید بهنان !
اگرچه هیئت تحریر مجله
میخواست به پاسخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله -
وظیفه کدام شخص) بیس
وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است . دوم این که در -
نامه شما هفت کلام وجود نداشت
. . . و سوم این که : داستان
راکه شما به نام (نامیده) نوشته
اید ، اصلاً به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ ما نکشید (۰۰۰) -
باشید .
محتوم حسین افغان از پوهنتون
کابل)
(راز ارباشی) و (نزد یک بین)
شماره از چشم نینداخته اند ، بیل
شما مجله را از چشم انداخته اید ،
چون چند میفرمود از شما خبری
نمیت . به هرحال مطلب ارسالی

محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره
پخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید .
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مرفروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هرم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه مروسی بازست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره پخن هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارن .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

حرف هر کس باور نکند ، ولی این
که میگویم یکی از نگاهیات تان را
همین لحظه چاپ می کنم ، و -
تعا باور کنید چون همین لحظه به
آن عمل میکنم ، بخوانید :
(نیمه های شب بود ، تلفون اتاق
یکی از مسافرتین هتل متواتر
زنگ میزد . مرد مسافر با عصبانیت
از خواب برخاست ، گوش تلفون
را گرفت و پرسید :
کیم ؟
شخصی از آن سوی تلفون بسا
وحشت گفت :
- جان برادر . . . جمله کن ،
هوتل آتش گرفته و شعله هایش
به و بالند است .
سافری باقی تفاوتی گفت :
- ببخشید اشتباه کرده اید
این جا اشتباه نیست) هر دو
سرحال باشید .
محتوم شکوه آن راز لیسه آریانا)
(راز ارباشی) اعتراض شما را
به گوش کسی که این طور میاند
پسندد ، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
صیه تان :
اگر دختری جاق باشد مردم
میگویند ، تنبل است اگر دختری
لاغر باشد ، میگویند از کم بسی
شوهر است . اگر دختری بیرواهن
است ، اگر دختری بیرواهن کوتاه
پوشد میگویند ، دختر لجه است
اگر شاداب و سرحال باشد ، مردم
میگویند ، تکیه و بی تربیاست . . .
و . . .
محتوم زرفونه از کازبه چار)
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله ، یکی را برگزیده است :
(مرد میخواست به د تفسر
برود . . . دم دروازه از زنتش
برسد :
عزیز امروز چی کار داری ؟
زن گفت :
- تلویزیون تماشا میکنم ، برای
خودم فال هفته میبینم ، کتاب
میخوانم . . .
شوهر حرفش را قطع کرده گفت :
- عزیز اگر بازم دیدی که
حوصله نداری ، برای رفع بیگاری
چند تابیراهن برای من اتمسو
کن . . .)
محتوم میرزا محمد (نزد یک بین) (زیری)
ما برویم تماشا .
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشدی) به شما تبریک
میگویم ولی (راز ارباشی) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوب
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباشی چشم کنید و هم از
تیسره آن گذشت ، و هم از زنتش
برایتان عرض میدارد این که به

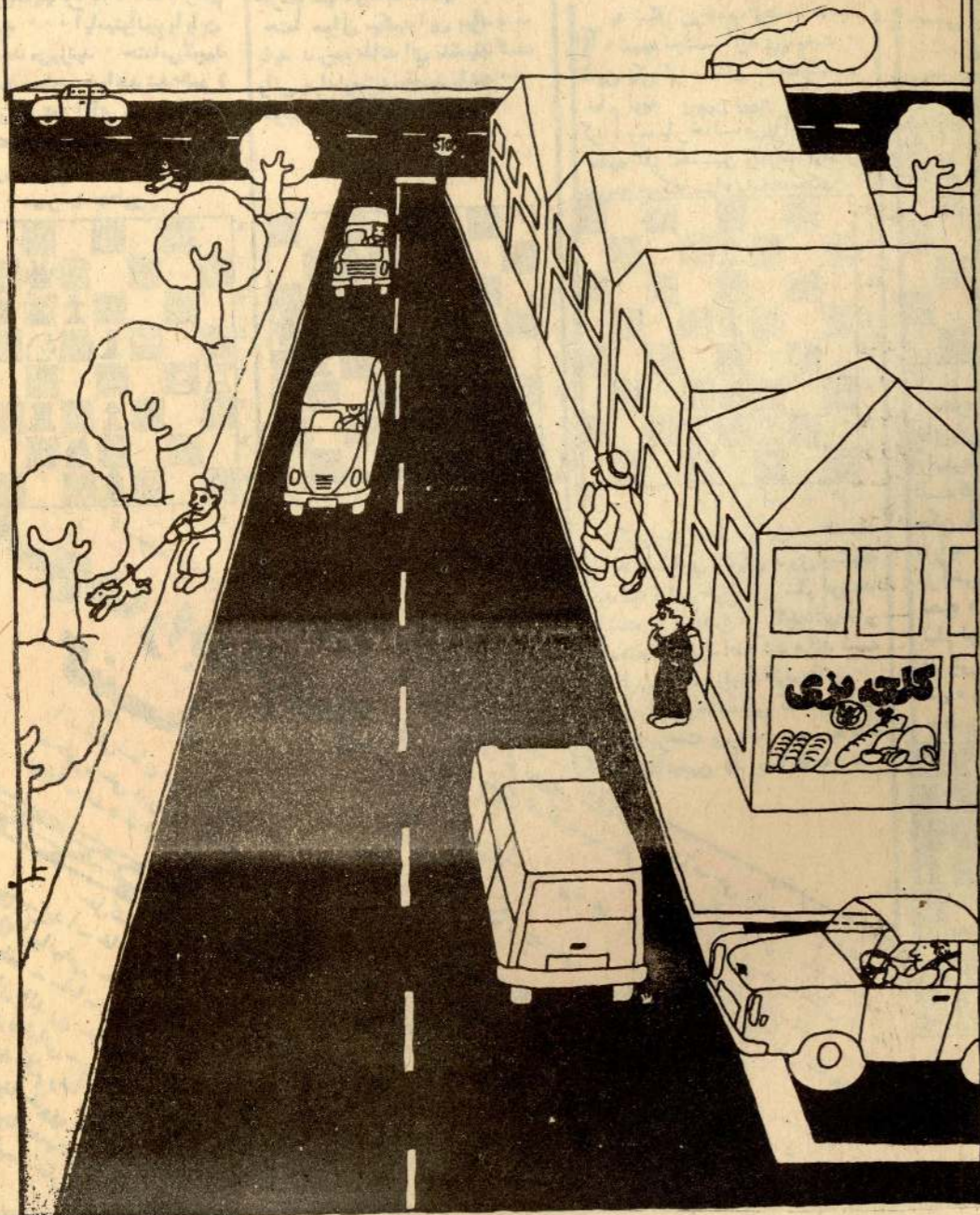
محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره
پخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید .
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مرفروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هرم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه مروسی بازست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره پخن هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارن .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .

محتوم غلام سخو وکیل زاده .
اندوخیسی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباشی) گوش
دهد پر چاپ را (تو) داد که اگر
چاپش نکند ، وای بر حالش !
منتظر باشید .
محتوم گلاب (نارمند) از -
تایفیس :
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگردیدم تا دیروز
هم بخوانند .
(حضرت علی (ع) دنیا
هدد پرورش عشق و محبت است .
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا نیست ، پس امتیاد
چیست ؟
محتوم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژینشناسی
(راز ارباشی) شما زویان
مطلب ارسالی تان ، فقط همین
مطلب نگاه کنی ، راکه به نمره
پخن (نزد یک بین) نزد یکس
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید .
بخوانید :
(مروسی تازه به دوران رسیده
و تعدن زده بی ، وارد یک مغازه
مرفروشی شد و با مشوره گفت :
- آقا چوچه مرغ برای کیس
دارید . برای این که امروز شو-
هرم هوس کیس چوچه مرغ را کرده
است)
فروشنده گفت :
- پلی داریم ولی چی اندازه
باشد ؟
تازه مروسی بازست مخصوصی
یا سخ داد :
- نمره پخن هشت باشد)
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباشی) از شما
انتظار فرستادن مطالب جدی-
تری دارن .
محتوم نرسی الیاسی از
صف پای هم لیسه مریم -
دوست عزیز (راز ارباشی)
بی سواد است و نمیداند و سوا
نزد یک بین) شما چون افزون
بر این که خط تان خوانده نشد ، به
یک کلمه جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر همد
تان (متنه) سفاهه بود ، باشد ما
را به بزگوارگی تان ببخشید .
دقیق باشید .



نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-خونخوار) و (هفتق از دست رفته) آماده و تکمیل کرد ما به آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان بدون کتاب مانند زیرا وزارت تعلم و تهیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بروس آید که همسرک با استعدادی دی استید
- با پیگیری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم

کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۱ مکتب دوستی درس میخواند"

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نمایم

- خوب ولید جان همی طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن بدر نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه بدو نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید درین وقت یک زن بپر مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بپر پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بپر گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها بدو را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

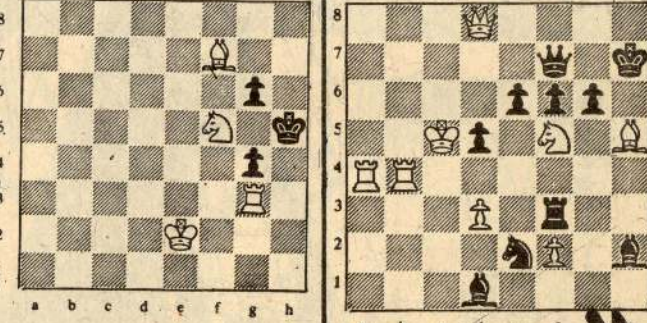
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

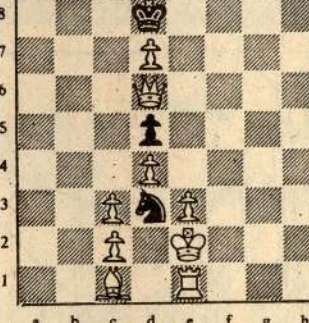


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است . یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش . سفید که آقا ی که ...
 به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد آیا میتوانی پایان کار را حدی می بزنی حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد اینطور نیست . آقا ی پیر شاهد موفقیت را در آفتابش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند مهر سپید چطور :



به شکل زیر خوب توجه کنید شبیه مجسمه آزادی نیست این یکی از مسائلی است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند .

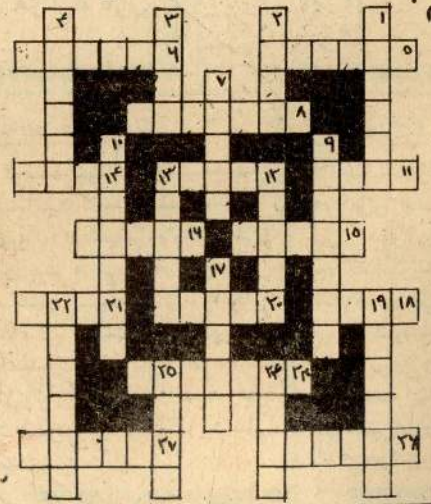


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند . البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

شطرنج

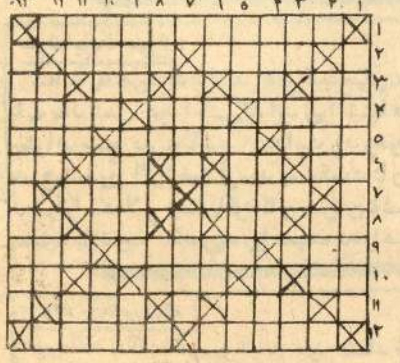
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

- افقی:**
- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است .
 - ۲- روز هم ماه محرم .
 - ۳- فاتح پاکبازنده جهان .
 - ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف .
 - ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد .
 - ۶- نم و اندوه .
 - ۷- جادوگر (مونت)
 - ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای .
 - ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند .
 - ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند .
 - ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین میباشد .
 - ۱۲- لقب خلیل الله است .
 - ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند .
 - ۱۴- حمام .
- عمودی:**
- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد .
 - ۲- از بازار نجاری .
 - ۳- کتاب گلستان از وی است .
 - ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود .
 - ۵- علاج درد آن کردن است .
 - ۶- آلوده به زهر .
 - ۷- میمون آدم نما .
 - ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت .
 - ۹- سلاح تخیله .
 - ۱۰- اسم است .
 - ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال .
 - ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل .
 - ۱۳- در سر قرار دارد .
 - ۱۴- معکوساً اطلاقیه . اعلان .



طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

- افقی:**
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور .
 - ۲- اسرار دوست .
 - ۳- نفس بنسبت (معکوس) در روزه مقابل مرد (معکوس) گذشته .
 - ۴- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان .
 - ۵- کار امر نقش و نگار جام .
 - ۶- چیزی که از دل بر آید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد .
 - ۷- پانگی نقیض سرما .
 - ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود یا فشاری .
 - ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان .
 - ۱۰- مادر مرصی امر به دیدن طرف .
 - ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک .
 - ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور .
- عمودی:**
- ۱- از عشاق مشهور کشور .
 - ۲- آواز خوان کشور جند .
 - ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر .
 - ۴- همراز اخیر شب باکی .
 - ۵- روشنی بهت نپذیرفتن .
 - ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور .
 - ۷- ضد گرما نوعی گل .
 - ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث .
 - ۹- آخرین سرمایه زنده می .
 - ۱۰- تریب اشاره به خود سرور .
 - ۱۱- خدا اجل سرور .
 - ۱۲- دی شب دست (پشتو) صورت .
 - ۱۳- از عشاق مشهور



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند . در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است . حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است ؟

پاسخ ها را با ارسال کنید

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت ؟
- ۲- در کدام نوع فلنر مشهور است که بسیار کند و آهسته میتواند که بسیار بدال بخورد ؟
- ۳- می سنگین تر است زرد یا سفید ؟
- ۴- حرف لاین (C) چس می دارد ؟
- ۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است و نسبت به (پاکستان) ؟
- ۶- می را بعضی اوقات به (امریکای روس) یاد میکنند . کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند ؟
- ۷- نام می پاد می کنند ؟
- ۸- کدام شاه انگلیس است ؟
- ۹- انگلیس که زده نمیتوانست ؟

حل کننده گان :
 زنده - خاتون - تاج محمد آریانی - مشرف بی کس - نجیب اللعناظ
 منوره آریانی - امی هوزر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید
 ماطنه - مرصیه - صغیه - عبد گل - سوسن
 کمال الدین - آریین منصور - توده کی آهنگی
 زهره امالی - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک
 سید فلام رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک
 رونا خوری - کاوه سلجوقی
 نفیسه حارثی

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید هر منفی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزوید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمترین
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید که
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رباعی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سمنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p>احمد شاه بابا در ملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	---

قرطاسیه فروشی
مجلات: سباون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس میسد آن

قرطاسیه فروشی
نامر سبیری
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوشیلاستیکی مینماید
آدرس: چوک سوریس میدان و چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی علام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
مربوع کارتهای شمای پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سندهانی کابل

ACKU

مجله
DS
350
س 22

۷۱۱

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایاب
و با هر نفس ساز خانه ما ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان

یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان

صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**